

موانع درونی خود تربیتی در تحقق کمال انسانی در جامعه اسلامی از منظر امام علی(ع)

محسن خوشفر *

**
هدیه مهری

چکیده

خودتربیتی یعنی اینکه انسان به تربیت و پرورش استعدادها و توانایی‌های خود در جهت کمال انسانی بپردازد. خود تربیتی برای رسیدن به اهدافی همچون سرآمدی در یک مجموعه، بارور کردن ظرفیتهای انسان، موفقیت در زندگی، کسب آرامش و کاهش استرس و صدها هدف دیگر انجام می‌پذیرد. حضرت علی (ع) نمونه عالی الگوی خودتربیتی می‌باشند. باتوجه به سخنان مقام معظم رهبری در بیانیه گام دوم انقلاب مبنی بر اینکه مردم باید با پرورش معنویت و اخلاق در تمام حرکتهای و فعالیتهای فردی و اجتماعی رشد یابند و در این راه تلاش و جهاد کنند و همچنین حکومتها اولاً خود باید منش و رفتار اخلاقی و معنوی داشته باشند و ثانیاً زمینه را برای رواج آن در جامعه فراهم کنند و به نهادها کمک برسانند و نیز بنابر ضرورتی که ایشان فرمودند به نگارش این تحقیق میان رشته‌ای پرداخته شده است. بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی این نکات را بیان کرده است. یکی از منابعی که انسان را در شناخت این موانع یاری می‌دهد نهج البلاغه است، لذا این تحقیق به بحث موانع درونی خودتربیتی در تحقق کمال انسانی در جامعه اسلامی از منظر امام علی (ع) خواهد پرداخت. موانع درونی خودتربیتی شامل سه مولفه (اعتقادی، اخلاقی و رفتاری) می‌باشد، انسان با شناخت و رفع این موانع، هم به تربیت خود و پرورش استعدادها پرداخته است و هم تحقق کمال انسانی در جامعه اسلامی را ممکن کرده است. این پژوهش به صورت کتابخانه‌ای و به روش تحلیلی- توصیفی انجام پذیرفته است.

* استادیار گروه حدیث جامعه المصطفی العالمیه، Mohsenkhoshfar@yahoo.com (نویسنده مسئول)

** دانشجوی کارشناسی ارشد نهج البلاغه دانشگاه قرآن و حدیث پردیس تهران،

hediehmehri@yahoo.com





واژگان کلیدی: موانع، خودتربیتی، کمال انسانی، امام علی (ع)، تعلیم و تربیت، نهج البلاغه، بیانیه گام دوم انقلاب

مقدمه

تربیت به معنای ایجاد یا فعلیت بخشیدن هر نوع کمال در انسان که مطلوبیت و ارزش داشته باشد تعریف می‌گردد. این کمال گاهی از نوع شناختی است که مربوط به شناخت و آگاهی انسان است که شامل معلومات ذهنی او می‌گردد؛ (اعتقادی) و گاهی به جنبه رفتار انسان مربوط است که به تصحیح عملکردهای انسان مربوط می‌شود؛ (رفتاری) و گاهی به صفات روحی وی می‌پردازد که به خلقیات انسان مرتبط می‌شود؛ (اخلاقی). تربیت با این تعریف به دو نوع تقسیم می‌گردد. گاهی انسان دیگران را در سه حیطة علم، رفتار و صفات روحی مورد تاثیر قرار می‌دهد که از آن به دیگر تربیتی تعبیر می‌گردد و گاهی خود را در معلومات، رفتارها و صفات نفسانی مورد تغییر، تصحیح و یا ایجاد ارزش های مطلوب در هر سه حیطة قرار می‌دهد. از این نوع تربیت به خودتربیتی تعبیر می‌گردد.

در مکاتب تربیتی غربی بیشتر لفظ خودتربیتی در معنای تربیت علمی و آموزش استفاده می‌گردد. در تحقیقات اسلامی بیشتر مقصود از تربیت، تربیت اخلاقی مطرح می‌شود که از آن به خودسازی نیز تعبیر می‌گردد، اما در این تحقیق بر اساس معنای علمی تربیت و خود تربیتی که شامل علم آموزی، تغییر رفتار و تغییر صفات باشد عمل خواهد شد. اخلاق بیشتر در زمینه خودسازی برای اصلاح صفات است؛ اما برای اصلاح اعمال، علمی مثل فقه به آن می‌پردازد و برای اصلاح اعتقادات، علمی مثل کلام به آن می‌پردازد. در نهج البلاغه به معنای اعم نگاه می‌شود، یعنی اگر انسان می‌خواهد به تربیت خود بپردازد، باید در هر سه زمینه اعتقادی، صفاتی و عملی تربیت صورت گیرد، حضرات معصومین علیهم السلام و از جمله آنان حضرت علی علیه السلام مخاطبانشان را در هر سه حیطة تربیت کردند، یعنی تربیت اعتقادی و تربیت اخلاقی و تربیت رفتاری.

یکی از اهدافی که دین اسلام به انسانها برای توجه به آن و هدف قرار دادن آن در خودتربیتی معرفی کرده است رسیدن به کمال نفسانی و انسانی است. بدیهی است خود تربیتی با در نظر گرفتن اهداف مختلفی که برای آن متصور است، دارای موانع مختلفی نیز می‌شود. لذا بررسی موانع پیش روی کسی که خودتربیتی را برای تحقق کمال انسانی که دین معرفی می‌کند، انجام می‌دهد برای شناخت وی از موانع و رفع آنها بسیار ضروری است. از طرفی بررسی این موانع در کلام امام علی (ع) که قرآن ناطق بوده و کلام ایشان در منابع اسلامی و از جمله نهج البلاغه

متبلور شده است می‌تواند صحیح‌ترین نظریه در باب موانع خود تربیتی در تحقق کمال انسانی را پیش روی مسلمانان قرار دهد. بیانیۀ گام دوم انقلاب اسلامی نکاتی را بیان کرده است مبنی بر اینکه مردم باید پیشرفت کنند تا در سطح جامعه تغییرات مثبت حاصل گردد، لذا برای اینکه بخواهیم به اوامر مقام معظم رهبری جامه عمل ببوشانیم در حوزه تربیت و به ویژه خودتربیتی و رسیدن به کمال انسانی، لازم است در ابتدا موانع پیشرفت و تکامل در جامعه اسلامی شناخته شود تا نیل به هدف هموار گردد، همچنین یکی از منابعی که انسان را در شناخت این موانع یاری می‌دهد نهج البلاغه است. هدف این مقاله بررسی موانع درونی خودتربیتی در تحقق کمال انسانی در جامعه اسلامی از منظر امام علی (ع) می‌باشد.

پیشینه

در مورد تربیت، کتاب و مقاله و پایان‌نامه‌هایی نگارش یافته؛ اما هیچ‌کدام به صورت جامع و خاص، به بیان مبحث خودتربیتی از منظر امام علی (ع) نپرداخته و در کنار پرداختن به مباحث دیگر، به ذکر چند مورد از موانع تربیت اکتفا نموده است. همچنین هیچ‌کدام مفهوم کمال انسانی را از کلام امام علی (ع) استخراج ننموده‌اند. در این مقاله، به صورت جامع، به بیان موانع درونی خودتربیتی در تحقق کمال انسانی جامعه اسلامی از منظر امام علی (ع) پرداخته شده است.

تعریف تربیت

واژه‌ی تربیت از ریشه «رَبَّوْ» و باب تفعیل، به معنای زیادت، فزونی و رشد گرفته شده است. (ابن فارس، ج ۲، ص ۴۸۳؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ ق، ج ۵، ص ۱۲۶) الرب: در اصل به معنی تربیت و پرورش است یعنی ایجاد کردن حالتی پس از حالتی دیگر در چیزی تا به حد نهائی و تمام و کمال آن برسد. (راغب اصفهانی، ج ۲، ص ۲۹) هدف از تربیت نیز همین است، یعنی فراهم کردن زمینه‌های لازم، برای شکوفا شدن استعدادهای انسان و به فعلیت درآمدن آن و رسیدن به نهایت کمال. علاوه براین، تربیت به معنای تهذیب نیز استعمال شده که به معنای زدودن خصوصیات ناپسند اخلاقی است. در واقع در این استعمال منظور آن است که تهذیب اخلاقی، مایه‌ی فزونی مقام و منزلت معنوی می‌باشد، در نتیجه می‌توان تهذیب را تربیت دانست. (باقری، ۱۳۹۷ ش: ج ۱، ص ۵۲)

در قرآن کریم واژه‌ی تربیت عمدتاً به معنای رشد و نمو جسمی به کار رفته است، چنان‌که می‌فرماید: «قُلْ رَبِّ ارْحَمُهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا» (اسراء/ ۲۴) «و بگو: پروردگارا، آن دو (والدین) را رحمت کن چنان‌که مرا در خردی پروردند.» (دشتی، محمد. ترجمه نهج البلاغه. ص ۷۳۹) «کلمه صغیر (کوچک) در برابر کبیر (بزرگ) است و این قرینه‌ای است بر آن که «تربیت» در این



آیه به معنای رشد و نمو جسمی (از ربو) است و معادل دقیق آن در زبان فارسی، «بزرگ کردن» است.» (باقری، ۱۳۹۷: ۵۲)

امام علی علیه السلام در گفتاری فصیحانه مدح بلیغی درباره انصار (یارانی که اهل مدینه بودند و به پیغمبر صلی الله علیه و آله پیوستند) بیان کرده، می‌فرماید: «هُمْ وَ اللَّهُ رَبُّوا الْإِسْلَامَ كَمَا يُرَبِّي الْفُلُومَ مَعَ غَنَائِهِمْ بِأَيْدِيهِمُ السِّبَاطِ وَ أَلْسِنَتِهِمُ السِّلَاطِ»؛ (سید رضی، ح ۴۶۵، ۵۵۷) «به خدا سوگند! آنها اسلام را پروراندند، چونان مادری که فرزندش را پروراند، با توانگری، با دست‌های بخشنده و زبانهای برنده و گویا.» (دشتی، ۱۳۷۹: ۷۳۹) در این گفتار حکیمانه، امام علیه السلام، هم اشاره به نقش انصار در پیشرفت اسلام کرده و هم دو صفت برجسته آنها را بیان نموده است. در قسمت اول، کار آنها را تشبیه به پرورش فرزند می‌کند هنگامی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از مکه به مدینه هجرت کرد در واقع اسلام همچون نهال یا کودکی بود که هنوز پرورش نیافته بود. انصار و یاران مدینه به سرعت به آن پیوستند و از آن حمایت کردند تا اسلام پرورش و گسترش یافت و این نهال الهی به ثمر رسید. (مکارم شیرازی، پیام امام امیر المومنین علیه السلام، ج ۱۵، ص ۶۴۱) «طرح اسلام در ساختن و پرداختن انسان، در مفهوم تربیت نمی‌گنجد، زیرا این مفهوم در استعمال قرآن و روایات به معنای بزرگ کردن و رشد و نمو جسمی است.» (باقری، ۱۳۹۷: ۵۳) تربیت از دیدگاه اسلام عبارت است از به فعلیت رساندن قوا و استعدادهای انسان و ایجاد تعادل و هماهنگی در آنها، برای رسیدن به کمال مطلوب، یعنی شناختن «رب» به عنوان مدبر جهان و انسان و تن دادن به ربوبیت انحصاری خداوند، با عمل نمودن به تعالیم پیامبر اسلام ص و اهل بیت ع، به منظور وصول به مقام عبودیت و قرب الهی. (دانش، ۱۸)

مفهوم کمال انسانی

موجودات زنده - اعم از گیاه و حیوان و انسان - استعدادهای متراکم دارند که فراهم آمدن زمینه‌ها و شرایط مساعد، موجب بروز و ظهور و به فعلیت رسیدن آن نیروهای نهفته می‌شود و با به فعلیت رسیدن آن استعدادهای آن موجودات واجد چیزی می‌شوند که پیش از آن فاقد آن بودند. بدین‌سان تلاش و تکاپوی طبیعی همه موجودات زنده برای تحقق بخشیدن کامل به استعدادهای درونی آنهاست. پس کمال صفتی وجودی است که موجودی به آن متصف می‌شود و حاکی از دارایی و غنای حقیقی یک موجود در مقایسه با موجود دیگر است. (مصباح یزدی، ۱۳۸۴: ۳۵-۳۶)

اسلام همان‌سان که در اندیشه و باور، شریعت توحیدی است و به توحید و یگانگی در خالقیت، ربوبیت، توحید در افعال، توحید در عبادت و اطاعت باور دارد، در تربیت و اهداف تربیت انسانی نیز توحیدگراست. در نگرش اسلامی، برای انسان، چه در افعال و حرکت‌های تکوینی و چه در افعال و حرکت‌های تشریحی و ارادی، هدف و مقصدی جز خدا شناخته نمی‌شود. کمال و تربیت مطلوب و ممکن برای انسان‌ها، ره سپردن به همین مقصد و غایت یگانه هستی، یعنی خداوند است. راه رسیدن و قرب به خداوند نیز تنها در پرتو عبودیت و بندگی الهی قابل دستیابی است؛ (هاشمی، ۱۳۸۸: شماره ۵۹ و ۶۰) «بدین ترتیب، آنچه در فرجام و چشم‌انداز تربیت اسلامی قرار دارد، خداگونه شدن، آراسته گشتن به آرایه‌های خدا، رشد و کمال معنوی انسان و رسانیدن او به مقام قرب ربوبی و پرورش استعداد‌های انسانی از رهگذر بندگی و اطاعت خداوند است. هدف انبیای الهی که نقش بارز و برجسته آنان تربیت انسان‌های بایسته بر اساس مدل و الگوی وحیانی به شمار می‌رود، جز این نبوده است که با تکیه بر ایمان و معنویت، انسان را به جایی برسانند که تکامل و رشد و هدف زندگی خویش را سعادت و رستگاری در گستره ابدیت بدانند و آن را در سایه عنایات بی‌کران حق تعالی جستجو کند و تمام حرکات و سکنات خود را تنها برای خدا و تسلیم و تعبد محض در برابر اراده او بدانند.» (هاشمی، ۱۳۸۸: شماره ۵۹ و ۶۰)

مفهوم کمال انسانی از منظر امام علی (ع)

مفهوم کمال انسانی در کلام امام علی (ع) به این‌گونه موارد بیان شده است:

۱. حَسْبُكَ مِنْ كَمَالِ الْمَرْءِ تَرْكُهُ مَا لَا يُحْمَدُ بِهِ؛ (حلوانی، ۱۴۰۸: ۴۴) کمال این است که انسان به جایی برسد که کاری را که بر آن ستایش نمی‌شود را ترک کند.
۲. كَمَالُ الْمَرْءِ عَقْلُهُ وَ قِيَمَتُهُ فَضْلُهُ؛ (تصحیح رجایی، ۱۴۱۰: ۵۳۸) تمامیت مرد به عقل او و بهائش باندازه کمال و فضلش می‌باشد. (ترجمه انصاری قمی، ۱۳۳۷: ۵۷۳) یعنی عاقل باشد، عقل داشته باشد و از عقل خود به درستی بهره ببرد.
۳. مِنْ كَمَالِ الْمَرْءِ تَرْكُهُ مَا لَا يُجْمَلُ بِهِ، وَ مِنَ الْحَيَاءِ أَنْ لَا يَلْقَى أَحَدًا بِمَا يَكْرَهُ؛ (دیلمی، ۱۴۰۸: ۱۲۷) انسان باید آن چیزی را که برایش زیبا نیست را ترک کند، کمال یعنی انسان کار ناشایست انجام ندهد.

۴. كَمَالُ الرَّجُلِ بَسْتِ خِصَالِ اصْغَرِيهِ وَ اكْبَرِيهِ وَ هَيْبَتِيهِ، فَاَمَّا اصْغَرَاهُ، فَقَلْبُهُ وَ لِسَانُهُ، اِنْ قَاتَلَ قَاتِلًا بِجَنَانٍ، وَ اِنْ تَكَلَّمَ تَكَلَّمَ بِبَيَانٍ، وَ اَمَّا اكْبَرَاهُ، فَعَقْلُهُ وَ هِمَّتُهُ، وَ اَمَّا هَيْبَتَاهُ، فَعَالُهُ وَ جَمَالُهُ؛ (ابن بابویه ۱۳۶۲: ۱/ ۳۳۸) کمال مرد به شش خصلت است: به دو عضو کوچک او و دو شیء بزرگش و دو هیئت او. دو عضو کوچک او دل و زبان اوست؛ اگر بجنگد، با دلش می‌جنگد و اگر سخن بگوید،



با زبانش سخن می‌گوید. دو عضو بزرگ او، خرد و همت اوست و دو هیئت او مال و جمال اوست.

۵. لَنْ تُدْرِكَ الْكَمَالَ حَتَّى تَرْقَى عَنِ النُّقْصِ؛ (آمدی، تصنیف غرر الحکم، بی تا ۳۲۴) هرگز به کمال نخواهی رسید تا از نقص برتری گیری. (ترجمه رسولی محلاتی، ۱۳۷۸: ۲/۳۹۲)

۶. مِنْ كَمَالِ الْإِنْسَانِ وَ وَفُورِ فَضْلِهِ اسْتِشْعَارُهُ بِنَفْسِهِ النُّقْصَانَ؛ (لیثی واسطی، ۱۳۷۶: ۴۷۱) از کمال انسان و فضل افزون او است که نقصان و کمبود را همچون جامه‌ای زیرین پیوسته بر تن خود لمس کند (و همیشه خود را ناقص بداند و درصدد کمال بیشتری باشد). (ترجمه رسولی محلاتی، ۱۳۷۸: ۲/۳۹۲)

۷. الْكَمَالُ فِي ثَلَاثِ الصَّبْرِ عَلَى النَّوَائِبِ وَ التَّوَرُّعِ فِي الْمَطَالِبِ وَ إِسْعَافِ الطَّالِبِ؛ (تصنیف غرر الحکم، بی تا: ۲۸۲) کمال در سه چیز است: شکیبایی بر سختیها؛ و پارسایی ورزیدن درخواستها؛ و برآوردن حاجت دیگران. (درایتی، ۱۳۸۱: ۳۷۵)

۸. فَإِنَّ كَمَالَ الْإِنْسَانِ إِنَّمَا هُوَ بِالْعِلْمِ الَّذِي يُضَاهِي بِهِ مَلَائِكَةَ السَّمَاءِ؛ (شهید ثانی، ۱۴۰۹ ق: ۹۱) کمال انسان به واسطه علمی است که با آن مشابهت پیدا می‌کند با ملائکه آسمان.

۹؛ و ان الله تعالی ذکر آیات تدل علی ان کمال الانسان الذی هو کونه عارفاً بالله و توحیده؛ (صدر الدین شیرازی، ۱۳۸۳: ۳۱۶/۱) کمال انسانی که همان بودنش به عنوان عارف به خدا و توحید خداست؛ یعنی آیاتی وجود دارد که این را می‌فهماند.

۱۰. قَدْرُ الرَّجُلِ عَلَى قَدْرِ هِمَّتِهِ وَ صِدْقُهُ عَلَى قَدْرِ مَرْوَتِهِ وَ شَجَاعَتُهُ عَلَى قَدْرِ أَنْفَتِهِ وَ عِفَّتُهُ عَلَى قَدْرِ غَيْرَتِهِ؛ (سیدرضی، ۱۴۱۴ ق: حکمت ۴۷. ص ۴۷۷) ارزش مرد به اندازه همت اوست و راستگویی او به میزان جوانمردی اش و شجاعت او به قدر ننگی است که احساس می‌کند و پاکدامنی او به اندازه غیرت اوست. (دشتی، ۱۳۷۹: ص ۶۳۵)

حضرت علی (ع) در هریک از عبارات، قسمتی از کمال انسانی را معرفی نموده‌اند که با در نظر گرفتن همه آنها می‌توان کمال انسانی را از منظر امام علی (ع) بدین شرح تعریف کرد: از منظر حضرت کمال انسان به این است که انسان بفهمد نقایصی دارد و از عقل خود برای فهمیدن خوب و بد استفاده نماید و اعمال ناصالح را ترک کند، به عبارتی دیگر آنچه باعث مذمت او می‌شود انجام ندهد و اراده نماید تا نقایص خود را برطرف کند و سعی نماید اراده‌اش در بالاترین درجه باشد و به این ترتیب از نقایص مبرا گردد و در سختی‌هایی که در این زمینه برای او ایجاد می‌شود صبر داشته باشد و به خواسته‌های نفسانی که موجب گناه می‌شود توجه نکند و در این

راه دائماً به علم خود بیافزاید تا به این ترتیب روح و نیت او اصلاح شده و زبان او نیز در نهایت اصلاح گردد و در نتیجه پیمودن این راه به معرفت الهی و توحید برسد.

مفهوم خود تربیتی

خودتربیتی یعنی اینکه انسان به تربیت و پرورش استعدادها و توانایی‌های خود در جهت نیل به کمال انسانی خویش پردازد. خود تربیتی مقدمه ای است برای تربیت دیگران و تا انسان خود را بسازد و در اخلاق و رفتار آراسته به صفات الهی نشود، نمی‌تواند در محیط تاثیر بگذارد. بهتر است که انسان برای پیمودن این مسیر و نیز تحقق کمال انسانی خود، از کلام گهربار حضرت علی (ع) که ایشان الگوی عالی تربیتی هستند، استمداد جوید. امیرالمومنین علی (ع) در این باره می‌فرماید: «مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ إِمَامًا فَلْيَبْدَأْ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ وَ لِيَكُنْ تَأْدِيبُهُ بِسِيرَتِهِ قَبْلَ تَأْدِيبِهِ بِلِسَانِهِ وَ مَعْلَمُ نَفْسِهِ وَ مُؤَدِّبُهَا أَحَقُّ بِالْإِجْلَالِ مِنْ مَعْلَمِ النَّاسِ وَ مُؤَدِّبِهِمْ» (سید رضی، ۱۴۱۴ ق: ح ۷۳، ص ۴۸۰) «کسی که خود را رهبر مردم قرار داد، باید پیش از آن که به تعلیم دیگران پردازد، خود را بسازد و پیش از آن که به گفتار تربیت کند، با کردار تعلیم دهد، زیرا آن کس که خود را تعلیم دهد و ادب کند سزاوارتر به تعظیم است از آن که دیگری را تعلیم دهد و ادب بیاموزد.» (دشتی، ۱۳۷۹: ص ۶۳۹) اشاره به یک واقعیت مسلم عقلانی دارد که تا انسان خودش چیزی را نداشته باشد، نمی‌تواند به دیگران اهدا کند. اضافه بر این، مردم سخنان کسی را که به گفتار خود پایبند و آثارش در زندگی او نمایان نیست، هرگز نمی‌پذیرند و به خود می‌گویند: اگر او این سخنان را باور می‌داشت نخست خودش به آن عمل می‌کرد. (مکارم شیرازی، پیام امام امیر المؤمنین علیه السلام، ۱۳۷۵: ۴۳۷/۱۲) بنابراین، «هر گاه انسان نخست به تعلیم و تادیب خویش پردازد، تأثیر سخنانش بیشتر و عمیق‌تر است در حالی که اگر کسی تنها به تادیب مردم پردازد و از خویش غافل بماند روزی فرا می‌رسد که مردم از این امر آگاه می‌شوند و از او روی برمی‌گردانند. در روایات نیز آمده است که این کار از نشانه منافقان است که انسان دیگران را به نیکی‌ها و ترک بدی‌ها دعوت کند و خود به این اندرز عمل ننماید.» (مکارم شیرازی، پیام امام امیر المؤمنین علیه السلام، ۱۳۷۵: ۴۳۸/۱۲)

خودشناسی

نخستین گام در خودتربیتی، خودشناسی است. شناخت و معرفت یافتن نسبت به نفس خود و ماهیت حقیقی خود، امری است که از همان ابتدای خلقت و بعثت انبیا به بشر توصیه شده است. زمانی که فردی نسبت به شخصیت و ماهیت خود اطلاع کافی یابد، در صدد برمی‌آید تا نواقص وجودی خویش را رفع کرده و به کمال برساند و همچنین حسنات موجود در نفس خود را پرورش





دهد. معرفت نفس یا خودشناسی سبب آزادی از قید و بند اسارت ها و پاکسازی نواقص و موانع اخلاقی می‌گردد. فردی که قصد خودتربیتی دارد ابتدا باید خود را به خوبی و کمال بشناسد و سپس به برطرف کردن عیوب و پرورش حسنات خود بپردازد. (توکلی بنیزی، ۱۳۹۰: ۳۴) منظور از خودشناسی اطلاع از صفات، فعالیت ها و چگونگی تأثیر و تأثر خود از کالبد جسمانی و دنیای مادی و همچنین اطلاع از استعدادها و نیروهای آن است. (جعفری تبریزی، ۱۴/ ۷۸) (جعفری تبریزی، محمد تقی. ترجمه و تفسیر نهج البلاغه. ج ۱۴. ص ۷۸). امام علی (ع) انسان را از غفلت از نفس بسیار نهی کرده‌اند و فرموده‌اند: «لَا تَجْهَلُ نَفْسَكَ فَإِنَّ الْجَاهِلَ مَعْرِفَةَ نَفْسِهِ جَاهِلٌ بِكُلِّ شَيْءٍ»؛ (تصنیف غرر الحکم، بی تا ۲۳۳) «به نفس خود نادان مباش، همانا کسی که به شناخت نفس خویش نادان است به همه چیز نادان است.» (ترجمه تصنیف غرر الحکم، ۱۳۸۱: ۲۹۶)، (برای اینکه معرفه النفس اصل معارف است، کسی که آن را نشناخت گویا هیچ چیزی را نخواهد شناخت) (علی بن ابی طالب (ع)، گفتار امیر المؤمنین علی علیه السلام، ۱۳۷۸: ۲/ ۱۴۶۹) امام علی (ع) می‌فرماید: «إِنَّ لَمْ تَعْلَمْ مِنْ أَيْنَ جِئْتَ لَمْ تَعْلَمْ إِلَى أَيْنَ تَذْهَبُ» (شرح نهج البلاغه (ابن ابی الحدید)، بی تا ۲۰/ ۲۹۲) اگر ندانی از کجا آمده‌ای نخواهی دانست به کجا می‌روی. شناخت هرچه بیشتر انسان از خود، باعث رشد و رسیدن به سعادت و هدف نهایی او در زندگی یعنی کمال انسانیت می‌گردد. اگر کسی خود را نشناسد و عیوب و نواقص خود و توانمندی‌های بالقوه‌ی نفس خود آگاهی نداشته باشد، هرگز به دنبال خودتربیتی، رفع موانع و کسب کمالات انسانی نخواهد رفت و پیشرفت نخواهد کرد. چنانچه حضرت می‌فرماید: «مَنْ عَجَزَ عَنْ مَعْرِفَةِ نَفْسِهِ فَهُوَ عَنْ مَعْرِفَةِ خَالِقِهِ أَعْجَزَ» (شرح نهج البلاغه (ابن ابی الحدید)، بی تا: ۲۰/ ۲۹۲) " کسی که از شناخت نفس خویش ناتوان باشد از شناخت خالقش نیز ناتوان خواهد بود." می‌توان گفت، خودشناسی این امکان را به انسان می‌دهد تا با اطلاع از خصوصیات نفس خویش، به شناخت پروردگار و بهبود حیات و نیز زندگی اجتماعی خویش کمک نماید. (توکلی بنیزی، ۱۳۹۰، ۳۵) «خودشناسی به معنی این است که انسان مقام واقعی خویش را در عالم وجود درک کند، بداند خاکی محض نیست، پرتوی از روح الهی در او هست، بداند که در معرفت می‌تواند بر فرشتگان پیشی بگیرد، بداند که او آزاد و مختار و مسئول خویشتن و مسئول افراد دیگر و مسئول آباد کردن و بهتر کردن جهان است.» (مطهری. بی تا: ۲/ ۲۸۳)

«مانع در اصطلاح به معنای هر چیزی است که ایجاد سد نماید، یا بازدارنده انسان برای تعالی و رشد باشد. به همین جهت هر موجود زنده برای رشد مادی و معنوی خود، به یک سری عوامل احتیاج دارد و در عین حال، باید موانع رشد را هم از مسیر راه برطرف نماید.» (تقریبی، ۱۳۹۱: ۲۳) از نظر شهید مطهری، انسان‌های آزاد کسانی هستند که با موانعی که در مسیر رشد و تکاملشان پدید می‌آید، مبارزه می‌نمایند و تن به وجود مانع نمی‌دهند. (مطهری. آزادی معنوی. بی‌تا: ۱۳) موانع خودتربیتی به دو قسمت تقسیم می‌گردند: قسمتی از این موانع ناشی از قصور و کوتاهی خود انسان‌هاست و در نفس انسان ایجاد می‌شوند که به آن موانع درونی می‌گویند و قسمتی دیگر ناشی از محیط و اجتماعی است که انسان در آن زندگی می‌کند و خارج از نفس انسان شکل می‌گیرد که به آن موانع بیرونی می‌گویند؛ بنابراین هر دو موانع درونی و بیرونی در خودتربیتی تأثیر می‌گذارند. باتوجه به کلام حضرت علی (ع) می‌توان با شناخت موانع، حق را از باطل تشخیص داد و راه کمال انسانی را پیدا کرد. موانع درونی شامل سه بخش است: ۱- موانع اعتقادی، ۲- موانع اخلاقی و ۳- موانع رفتاری که هر یک از این موانع به صورت جداگانه یا باهم، می‌توانند سبب انحراف اعتقادی و آلوده شدن انسان به ردائل اخلاقی گردد که در نتیجه در رفتار فرد نیز تأثیر مخرب می‌گذارند و انسان را از مسیر اصلی دین خارج می‌گردانند.

موانع اعتقادی

در این قسمت به بیان مواردی که به آن موانع درونی و اعتقادی خودتربیتی می‌گویند و منجر به انحراف اعتقادی می‌گردد، پرداخته می‌شود.

غفلت

غفلت به معنای آن است که چیزی حاضر باشد ولی انسان بدان توجه نکند و آن را فراموش کند، انسانی که هدف از خلقت او بنا بر آموزه‌های قرآن و سخنان اهل بیت (ع) رسیدن به قرب الهی و رسیدن به کمال انسانیت است، نیاز است برای پیمودن این مسیر آگاهی‌های لازم را کسب کرده و در پرهیز از مواجهه با موانع، نهایت تلاش خود را به کار گیرد. غفلت بزرگترین مانع در حرکت به سوی هدف از خلقت و کمال است.

غفلت خود اقسامی دارد که لازم است انسان با شناخت صحیح، از گرفتار شدن در دام آن‌ها بگریزد و بداند که غفلت از هر کدام از این اقسام، خود موجب بیماری‌هایی می‌باشد که به حال انسان در مسیر خودتربیتی و رسیدن به کمال انسانیت مضر است.

غفلت از خداوند



ریشه تمامی بدبختی های بشر و گرفتاری های او و فساد و گناهان و... همه نشأت گرفته از یک امر بیشتر نیست و آن هم غفلت از یاد خداست. انسان مومن پس از آنکه به یقین دانست که خداوند یکتاست و در هیچ مرتبه ای از مراتب ربوبیت شریک ندارد، به حکم عقل و ایمان و در مقام اطاعت و فرمانبرداری، غیر او کسی را فرمانده خود قرار نخواهد داد و فقط او را شایسته ی اطاعت می داند و بس و سایر مخلوقات را با خود در این جهت یکسان می داند که همگان عاجز و ضعیف اند و از خود هیچ ندارند و علت اینکه بعضی از انسانها به جای خدای حقیقی خدایانی بدلی را به عنوان معمول میپرستند برای آن است که از شناخت خدای عزوجل غافل شده اند. (محمدیان، ۱۳۹۲: ۲۶) از علائم غفلت از خدا همین بس که گاهی انسان برای حل مشکلاتش به غیر از خدا پناه می برد حال آن که گره تمام مشکلات فقط به دست خداوند رحمان باز می شود و در پرتو لطف الهی رشد و تربیت می یابد. امام علی (ع) می فرماید: «مَنْ أَعْبَنُ مِمَّنْ بَاعَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ بَغَيْرِهِ» (غرر الحکم (تصحیح رجایی)، ۱۴۱۰ ه.ق: ۵۹۵) «زیانکارتر از کسی که خداوند را به دیگری بفروشد، کیست؟» (درایتی، ۱۳۸۱ ه.ش: ۲۳۸) انسانی که خداوند را به دیگران بفروشد و به جای خداوند از آنها یاری جوید از زیان کاران است؛ و به طور خلاصه، غفلت از خداوند رحمان از بدترین فراموشی ها و منشأ بسیاری از گناهان و سقوط انسان در پرتگاه ضلالت است. انسانی که خداوند را می شناسد از او غفلت نمی نماید زیرا به پروردگار رغبت دارد و می داند که تنها راه نجات و قرارگیری در مسیر خودتربیتی و کمال انسانیت، در پناه بردن به خداوند متعال است. (محمدیان، ۱۳۹۲: ۲۸) یاد خداوند، زمانی در انسان مؤثر است که مستمر و بسیار باشد و تنها با زبان و گفتار نیست، بلکه در هر فکر، کار و حرکتی رضایت خداوند را در نظر داشتن است. (قرائتی، ۱۳۸۳ ه.ش: ۳۷۷-۳۷۸)

غفلت از خود

بین دو مانع درونی هم چون غفلت از خدا و غفلت از خود، رابطه ای برقرار است، به گونه ای که می توان گفت، غفلت از خود، ثمره غفلت از خداست. فراموشی پروردگار که قدم اول غفلت است، سبب می شود که انسان در لذات مادی و شهوات حیوانی فرو رود و هدف آفرینش خود را به فراموشی سپارد و در نتیجه از ذخیره لازم برای فردای قیامت غافل بماند که در این حالت از حیوانات نیز پست تر خواهد شد، (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ ه.ش: ۲۳ / ۵۴۰) از سوی دیگر فراموش کردن خدا همراه با فراموش کردن صفات پاک او است و هر چه غیر او است وابسته به او و نیازمند به ذات پاکش می باشد و همین امر سبب می شود که انسان خود را مستقل و غنی و بی نیاز بشمرد و به این ترتیب واقعیت و هویت انسانی خویش و نیز ارزشها و استعدادها و لیاقتهای

ذاتی خود را که خدا در او نهفته و از بقیه مخلوقات ممتازش ساخته، به دست فراموشی می‌سپرد و این مساوی با فراموش کردن انسانیت خویش است، در نتیجه به دلیل گرایش به پستیها استعدادهایش بلا استفاده مانده و از اطاعت الهی خارج شده و فرصت خودتربیتی را از دست می‌دهد. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ ه.ش: ۲۳ / ۵۴۱) امام علی (ع) می‌فرماید: «مَنْ لَمْ يَعْرِفْ نَفْسَهُ بَعْدَ عَنْ سَبِيلِ التَّجَاهَةِ وَ خَبَطَ فِي الضَّلَالِ وَالْجَهَالَاتِ» (غرر الحکم (تصحیح رجایی)، ۱۴۱۰ ه.ق: ۶۵۶) «کسی که خود را شناسد از راه رستگاری دور شود و در گمراهی و نادانی فرو رود.» (درایتی، ۱۳۸۱ ه.ش: ۲۹۶)

انسانی که قدم در مسیر خودتربیتی می‌گذارد، باید هوشیار باشد و بداند که با جهالت به نفسش این مسیر (خودتربیتی) ممکن نخواهد بود و جهالت به نفس، خود انحرافیست که انسان را از رسیدن به کمال انسانیت باز داشته و خود مقدمه‌ای خواهد شد برای غفلت از موارد دیگر، شامل؛ خدا، معاد، دین و... و همچنین آلوده شدن به انواع گناهان و هم‌نشینی با شیاطین. چنانچه امیرالمومنین علی (ع) می‌فرماید: «لَا تَجْهَلْ نَفْسَكَ فَإِنَّ الْجَاهِلَ بِمَعْرِفَةِ نَفْسِهِ جَاهِلٌ بِكُلِّ شَيْءٍ» (غرر الحکم (تصحیح رجایی)، ۱۴۱۰ ه.ق: ۷۵۵) «بنفس خویش نادان می‌اش زبیرا کسی که خود را شناسد بهمه چیز نادان خواهد بود.» (غرر الحکم (ترجمه انصاری قمی)، ۱۳۳۷ ه.ش: ۲ / ۸۱۴) عالم واقعی کسی است که جایگاه و ارزش خود را در این جهان هستی در برابر عظمت پروردگار بشناسد؛ بداند ذره‌ای ناچیز است که وابسته به وجودی است بی‌پایان؛ و همین وابستگی او را به خدا آشنا می‌سازد و در مسیر قرب الی الله حرکت می‌دهد؛ شبیه آنچه در تفسیر حدیث مشهور «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ.» (مجلسی، ۱۴۰۳ ه.ق: ۲ / ۳۲، حدیث ۲۲) آمده است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵ ه.ش: ۴ / ۴۱۸) امام علی (ع) می‌فرماید: «عَجِبْتُ لِمَنْ يَجْهَلُ نَفْسَهُ كَيْفَ يَعْرِفُ رَبَّهُ» (غرر الحکم (تصحیح رجایی)، ۱۴۱۰ ه.ق: ۴۶۱) «عجب دارم از کسیکه خود را نمی‌شناسد چگونه پروردگارش را می‌شناسد.» (غرر الحکم (ترجمه انصاری قمی)، ۱۳۳۷ ه.ش: ۲ / ۴۹۵)

غفلت از آخرت

فراموش کردن روز رستاخیز و حشر و بعث، یکی از موانع اعتقادی و مهم در مسیر خودتربیتی و کمال انسانیت می‌باشد که نتیجه‌ای جز طغیان و نافرمانی ندارد. گمراهی از طریق حق از فراموشی "یوم الحساب" سرچشمه می‌گیرد و نتیجه‌اش عذاب شدید الهی است. اصولاً فراموشی روز قیامت همیشه سرچشمه گمراهیها است و هر گمراهی آمیخته با این فراموشکاری است و این اصل تاثیر تربیتی توجه به معاد را در زندگی انسانها روشن می‌سازد. (مکارم



شیرازی، ۱۳۷۴ ه.ش: ۱۹ / ۲۶۴) فراموش کردن دادگاه عدل قیامت، منجر به دور شدن انسان از مسیر خودتربیتی و کمال انسانیت می‌شود و در این صورت است که انسان خود را در برابر قانون شکنی‌ها و مظالم آزاد می‌بیند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ ه.ش: ۱۷ / ۱۳۹) در حدیثی از امیرمؤمنان علی علیه السلام آمده است که وارد بازار بصره شد در حالی که همه حریصانه مشغول خرید و فروش بودند و از یاد خدا غافل. امام علیه السلام آن‌ها را صدا زد و فرمود: «يَا عِبِيدَ الدُّنْيَا وَعَمَالَ أَهْلِهَا إِذَا كُنْتُمْ بِالنَّهَارِ تَحْلِفُونَ وَبِاللَّيْلِ فِي فُرُشِكُمْ تَنَامُونَ وَفِي خِلَالِ ذَلِكَ عَنِ الْآخِرَةِ تَغْفُلُونَ فَمَتَى تُجَهِّزُونَ الزَّادَ وَتَفَكِّرُونَ فِي الْمَعَادِ؛ هنگامی که شما در روز (برای به چنگ آوردن ثروت بیشتر) پیوسته سوگند یاد می‌کنید و شب در بستر خود می‌خوابید و در میان این دو از آخرت غافلید پس کی می‌خواهید زاد و توشه قیامت را فراهم سازید و درباره معاد بیندیشید؟ در این میان مردی عرض کرد: ای امیرمؤمنان! ما چاره‌ای جز طلب معاش نداریم. اگر نکنیم چه کنیم؟ امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: «إِنَّ طَلَبَ الْمَعَاشِ مِنْ جِلِّهِ لَا يَشْغَلُ عَنْ عَمَلِ الْآخِرَةِ» (مجلسی، ۱۴۰۳ ق: ۱۰۰ / ۳۲) طلب معاش از طریق حلال هرگز انسان را از آخرت غافل نمی‌سازد. سپس امام علیه السلام بعد از بیان نکات دیگر در پایان حدیث به این آیات استشهاد فرمود: «فَأَمَّا مَنْ طَغَى * وَآثَرَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا * فَإِنَّ الْجَحِيمَ هِيَ الْمَأْوَى؛ اما کسی که طغیان کند و زندگی دنیا را مقدم بشمرد مأوی او دوزخ است.» (مجلسی، ۱۴۰۳ ه.ق: ۱۰۰ / ۳۲، ح ۶۰)

از جمله هشدارها و تذکرات جدی که امام علی (ع) به مردم داشته‌اند، همین یادآوری روز آخرت و حساب و کتاب است، چنانچه ایشان می‌فرمایند: «اعْمَلُوا لِيَوْمٍ تَذْخَرُ لَهُ الذَّخَائِرُ وَتَبْلَى فِيهِ السَّرَائِرُ» (سیدرضی، ۱۴۱۴ ه.ق: خطبه ۱۲۰، ص ۱۷۶) «مردم! برای آن روز که زاد و توشه ذخیره می‌کنند و اسرار آدمیان فاش می‌گردد، عمل کنید.» (دشتی، ۱۳۷۹ ه.ش: ص ۲۲۹) هم‌چنین در کلامی دیگر تاکید می‌فرمایند که: «إِنَّكُمْ إِنَّمَا خُلِقْتُمْ لِلْآخِرَةِ لَا لِلدُّنْيَا وَ لِلْبَقَاءِ لَا لِلْفَنَاءِ.» (غرر الحکم (تصحیح رجایی)، ۱۴۱۰ ه.ق: ۲۷۰) «به راستی که شما برای آخرت آفریده شده‌اید نه برای دنیا و برای ماندن خلق شده‌اید نه برای فانی شدن.» (غرر الحکم (ترجمه رسولی محلاتی)، ۱۳۷۸ ه.ش: ۱ / ۵۰) حضرت در ابتدای جمله چندین بار هشدار می‌دهند که مبدا از سرای آخرت غافل شوید و مبدا با پرداختن به دنیا و دلبستگی‌ها، آخرت را از یاد ببرید.

امام علی (ع) از شگفتی خویش برای غافلان می‌فرماید: «عَجِبْتُ لِعَفْلِهِ ذَوِي الْأَلْبَابِ عَنْ حُسْنِ الْإِرْتِيَادِ وَ الْإِسْتِعْدَادِ لِلْمَعَادِ» (غرر الحکم (تصحیح رجایی)، ۱۴۱۰ ه.ق: ۴۶۰) «در شگفتی از بی‌خبری خردمندان از اینکه برای روز رستاخیز طلب نیکو کنند و خود را آماده نمایند.» (غرر الحکم (ترجمه رسولی محلاتی)، ۱۳۷۸ ه.ش: ۱ / ۵۸) از متون اسلامی و سخنان گهربار حضرت

علی (ع) چنین بر می‌آید که یکی از امور مهمی که مورد غفلت و فراموشی انسان‌ها قرار گرفته، آخرت و حسابرسی آن روز است که در صورت پرداختن به این صفت ناپسند، انسان هزینه‌ی بسیار زیادی هم در دنیا و هم آخرت متحمل خواهد شد و یکی از عواملی که سبب حسرت خوردن انسان‌ها در قیامت می‌شود، همین غفلت آن‌ها از روز حسابرسی و حضور در دادگاه عدل الهی است. (محمدیان، ۱۳۹۲ ه.ش: ۳۶) امام علی (ع) همواره در باب هوشیاری نسبت به آخرت توصیه نموده‌اند و می‌فرمایند: «تُوبُوا مِنَ الْغَفْلَةِ وَ تَنَبَّهُوا مِنَ الرَّقْدَةِ وَ تَاهَبُوا لِلنُّقْلَةِ وَ تَزَوَّدُوا لِلرَّحْلَةِ» (تصنیف غرر الحکم، بی‌تا: ۱۴۹) «از بی‌خبری باز گردید و از خواب (غفلت) بیدار شوید و برای انتقال آماده شوید و برای رفتن، توشه بردارید.» (درایتی، ۱۳۸۱ ه.ش: ۱۹۴) توجه به آخرت و یاد آن، سبب بیداری و آگاهی انسان می‌شود و او را به انسانی عابد و فرمانبردار تبدیل می‌کند و در مسیر خودتربیتی یاری کرده و از گرفتاری در وادی گناهان و وسوسه‌های شیطان باز داشته و در نهایت به کمال انسانیت می‌رساند.

غفلت از دشمن

غفلت و بی‌توجهی نسبت به دشمن یکی از موانع مهمی است که آسیب‌های جدی به انسان و زندگی او وارد می‌کند. این ضربه‌ها می‌تواند یا مادی باشد و یا معنوی و یا هر دو. بیشتر شکست‌هایی که در طول تاریخ رخ داده ناشی از غفلت از دشمن بوده است. انسان در طول زندگی دشمنانی دارد که در پی آن هستند تا دین و دنیای انسان را برابیند و نگذارند رشد کند و به کمال برسد. امام علی علیه السلام می‌فرمایند: «لَا تَسْتَصْغِرَنَّ عَدُوًّا وَ إِنِّ ضَعْفٌ» (آمدی، بی‌تا: ۳۳۴) «هیچ دشمنی را کوچک مشمار هر چند ضعیف و ناتوان باشد.» (علی بن ابی طالب (ع)، ۱۳۷۸ ه.ش: ۲ / ۹۰۹) روایت دلالت دارد بر اینکه از دشمن غافل نشوید و مبادا بخاطر غفلت از دشمن او را دست کم بگیرید که به شما ضربه خواهد زد. (محمدیان، ۱۳۹۲: ۴۰)

شیطان

اولین و مهمترین دشمن انسان، شیطان است. انسان دشمنان سرسختی دارد؛ دشمنانی قسم خورده، مثل شیطان. شیطان به عنوان کسی که با سرکشی از فرمان‌های خداوند در مسیر تکاملی دیگران قرار می‌گیرد، دشمن واقعی انسان است، او برای دشمنی با انسان و گمراه نمودن آدمی سخنان باطل و ناروای خود را هرگز به طور مستقیم بیان نمی‌کند، بلکه آن را آراسته و با بهره‌گیری از همه‌ساز و کارهای روان‌شناسی و آرایه‌های ادبی در بهترین و زیباترین شکل عرضه می‌کند. (رحیم زاده، ۱۳۹۶ ه.ش: ۵۵) مبارزه حق و باطل در طول تاریخ وجود داشته و تمام پیامبران، دشمنانی از شیاطین انس و جن داشته‌اند. خداوند انسان را آزاد آفریده و به او



قدرت اختیار داده است تا در این درگیری‌های میان حق و باطل، رشد کند و تربیت یابد. (قرائتی، محسن. ۱۳۸۳ ه.ش: ۳/ ۳۳۳) امام علی (ع) در نهج البلاغه به انسان از دشمنی شیطان هشدار می‌دهند و می‌فرمایند: «أَوْصِيكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ الَّذِي ... حَذَرَكُمْ عَدُوًّا نَفَذَ فِي الصُّدُورِ خَفِيًّا وَ نَفَثَ فِي الْأَذَانِ نَجِيًّا فَأَصْلَ وَ أَرْدَى وَ وَعَدَ فَمَنِي وَ زَيْنَ سَيِّئَاتِ الْجِرَائِمِ وَ هَوْنَ مُوبِقَاتِ الْعِظَائِمِ حَتَّى إِذَا اسْتَدْرَجَ قَرِينَتَهُ وَ اسْتَغْلَقَ رَهِيئَتَهُ أَنْكَرَ مَا زَيْنَ وَ اسْتَعْظَمَ مَا هَوْنَ وَ حَذَرَ مَا أَمَنَ» (سیدرضی. ۱۴۱۴ ه.ق: خ ۸۳/ص ۱۱۲) «سفارش می‌کنم شما را به پروا داشتن از خدا، خدایی که ... شما را پرهیز داد از دشمنی شیطانی که پنهان در سینه‌ها راه می‌یابد و آهسته در گوش‌ها راز می‌گوید، گمراه و پست است، وعده‌های دروغین داده، در آرزوی آنها به انتظار می‌گذارد، زشتی‌های گناهان را زینت می‌دهد، گناهان بزرگ را کوچک می‌شمارد و آرام آرام دوستان خود را فریب داده، راه رستگاری را بر روی در بند شدگانش می‌بندد و در روز قیامت آنچه را که زینت داده انکار می‌کند و آنچه را که آسان کرده، بزرگ می‌شمارد و از آنچه که پیروان خود را ایمن داشته بود سخت می‌ترساند.» (نهج البلاغه (ترجمه دشتی)، ۱۳۷۹ ه.ش: ۱۳۷)

در این بخش از خطبه، امام علیه السلام به یکی از خطرات بسیار مهمی که سعادت انسان را تهدید می‌کند، اشاره می‌فرماید و آن خطر، وسوسه‌های شیطان و توطئه‌های او است که برای فریب آدمی از مؤثرترین وسایل بهره می‌گیرد. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵ ه.ش: ۳/ ۴۱۸) شیطان گمراه کننده است؛ یعنی مردم را از پیمودن راه حق باز می‌دارد و با وعده‌های دروغ و آرزوهای دور و درازی که به آنها می‌دهد همه را وارد دوزخ می‌کند. بدیها را در نظر آنها می‌آراید، زشتی گناهان را برای مردم زیبا جلوه می‌دهد. گناهان مهلک را برای مردم کم اهمیت نشان می‌دهد. بدین توضیح که آرزوی توبه را در دلها فزون می‌سازد و از حکم عقل که خداوند آمرزنده و بخشنده است برای چنین آرزویی کمک می‌گیرد، این وسوسه‌های شیطانی همچنان ادامه دارد تا این که بتدریج نفس ناطقه انسانی را فریب داده آن گاه او را گروگان می‌گیرد. (ترجمه شرح نهج البلاغه ابن میثم، ۱۳۷۵ ه.ش: ۲/ ۵۵۰) بنابراین انسانی که قدم در راه سعادت و کمال می‌گذارد، باید با هوشیاری دشمنان خود را بشناسد و با آگاهی و دوری از غفلت، موانع خودتربیتی را یکی پس از دیگری پشت سر گذارد. می‌توان گفت درواقع وجود همین موانع و جدالی که میان حق و باطل است، باعث رشد و ترقی انسان خواهد شد و فرصت تربیت خود و شکوفایی استعدادها و توانایی‌ها را به انسان می‌دهد.

شیاطین منحصر به «ابلیس» و لشکر پنهانی او نیستند، بلکه گروهی از انسانها نیز شیطان نامیده شده‌اند. چرا که کار آنها عینا همان کار شیاطین است که باید مراقب وسوسه‌های همه آنها بود.



(مکارم شیرازی، ۱۳۷۵ ه.ش: ۱ / ۴۶۷) امیرالمؤمنین علیه السلام در مورد شناخت دشمن می‌فرماید: «مَنْ كَانَ نَفْعُهُ فِي مَضْرَتِكَ لَمْ يَخْلُ فِي كُلِّ حَالٍ مِنْ عَدَاوَتِكَ» (آمدی، بی تا صفحه: ۴۸۲) کسی که سود و نفع او در زیان زدن به تو باشد، در هیچ حالی از دشمنی تو بیرون نخواهد بود. (غرر الحکم (ترجمه رسولی محلاتی)، ۱۳۷۸ ه.ش: ۲ / ۹۹)

کسی که قدم در راه سعادت و کمال گذاشته و هدف او رشد و تربیت خود است باید مراقب باشد و از کسانی که با خدا، دین و راه راست بیگانه‌اند، دوری کرده و همواره در زندگی هوشیار و بیدار باشد؛ زیرا بعضی از انسان‌های شرور در لباس دوستی و مودت با فرد برخورد می‌کنند و رفته رفته دین و دنیای او را با مکر و حيله تباه می‌گردانند. چنانچه امیرالمؤمنین علی ع می‌فرماید: «جَمَاعُ الْغُرُورِ فِي الْاِسْتِنَامَةِ اِلَى الْعَدُوِّ» (غرر الحکم (تصحیح رجایی)، ۱۴۱۰ ه.ق: ۳۴۰) «مجموعه فریب خوردن در آرامش خاطر نسبت به دشمن است.» (غرر الحکم (ترجمه رسولی محلاتی)، ۱۳۷۸ ه.ش: ۲ / ۲۳۸) قدر جامع روایات اشاره دارد به این مطلب که هر کسی در هر لباسی و در هر کجا که باشد اگر قصد دارد دین و ایمان انسان را هدف قرار دهد و آنها را از انسان بریاید دشمن او به حساب می‌آید. گاهی این دشمن، نفس خود انسان است، گاهی نزدیکان او هستند، گاهی بدخواهان او و یا گاهی شیطان است و... (محمدیان، ۱۳۹۲ ه.ش: ۴۱)

موانع اخلاقی

انسان برای رسیدن به عالی‌ترین درجات کمال انسانی و کسب فضائل اخلاقی، نیاز دارد تا با شناخت رذائل اخلاقی که از جمله موانع اخلاقی به شمار می‌روند و دوری از آنها، راه کمال را با استعانت از پروردگار، برای خود هموار سازد تا امکان خودتربیتی برای وی حاصل گردد و در پرتو آن رشد یابد. از جمله موانع رفتاری خودتربیتی به شرح زیر است:

۱- پیروی از هوای نفس

دشمن گاهی از درون و گاهی از بیرون حمله می‌کند، هوای نفس دشمن درونی همیشه بیدار است که در خانه دل لانه گزیده و همه‌جا همراه انسان است و پیوسته او را وسوسه می‌کند و به آلودگی‌ها دعوت می‌نماید. یکی از عمده‌ترین موانع درونی خودتربیتی، پیروی از هوای نفس است که مانع سعادت انسان و عامل سقوط او می‌باشد. (زالی مقصودلو، ۱۳۹۰). انسان عاقل قبل از مبارزه با دشمن بیرون باید با تهذیب نفس، دشمن درون را مهار کند. (احمدیان سیاهکل، ۱۳۹۴. ص ۶۷) امام علی (ع) می‌فرماید: «فَأَمَّا اِتِّبَاعُ الْهَوَى فَيَصِدُّ عَنِ الْحَقِّ» (سیدرضی، ۱۴۱۴ ه.ق: خطبه ۴۲. ص ۸۳) «اما پیروی از خواهش نفس، انسان را از حق باز می‌دارد.» (دشتی، ۱۳۷۹ ه.ش: ص ۹۵)



خداوند به انسان قدرت اختیار و آزادی داده است که می‌تواند با تن دادن به کشش‌ها و تمایلات نفس به جایگاه حیوانیت تنزل کرده و به خوی حیوانیت متخلق گردد و یا با مدیریت هوای نفس و خواهش‌ها و تمایلات آن و بهره‌گیری از قوه عقل و وجدان عقلی و گوش دادن به ندای فطرت به ارزش‌های والای انسانی دست یابد. امیرالمومنین (ع) می‌فرماید: «الْهَوَىٰ عَدُوٌّ مَتَّبِعٌ» (آمدی، بی‌تا: ۳۰۶) «هوای نفس، دشمن پیروی شده است.» (درایتی، ۱۳۸۱ ه.ش: صفحه: ۴۰۹) هوای نفس دشمن سرسخت انسانیت است. چنان‌چه امام علی (ع) می‌فرماید: «الْهَوَىٰ أَعْظَمُ الْعَدُوِّينَ» (غرر الحکم (تصحیح رجایی)، ۱۴۱۰ ه.ق: صفحه ۸۹) «هوای نفس، بزرگترین دشمنهاست.» (غرر الحکم تصحیح رجایی، ص ۴۰۹).

پس انسانی که همت را بر خودتربیتی بنا نهاده است باید بداند که اگر می‌خواهد متخلق به صفات الهی و ارزش‌های والای انسانیت شود و استعدادهای نهفته خود را شکوفا سازد و به کمال انسانیت دست یابد، تنها با غلبه بر هوای نفس می‌تواند رشد کند و مطیع و فرمانبردار خداوند گردد؛ که اگر چنین نکند، عاقبت خوشی نخواهد داشت. حضرت می‌فرماید: «هُوَ أَكْ أَعْدَىٰ عَلَيْكَ مِنْ كُلِّ عَدُوٍّ فَاعْلِبْهُ وَ إِلَّا أَهْلَكَ» (غرر الحکم (تصحیح رجایی)، صفحه: ۷۴۰) «هوای نفس از هر دشمنی با تو دشمن‌تر است، بر آن چیره شو و گرنه تو را هلاک می‌کند.» (غرر الحکم (ترجمه رسولی محلاتی)، ۱۳۷۸ ه.ش: ۱/۲) چنین فردی دچار سقوط اخلاقی و انحطاط معنوی می‌گردد. چنان‌چه حضرت می‌فرماید: «مَا أَهْلَكَ الدِّينَ كَالْهَوَىٰ» (غرر الحکم (تصحیح رجایی)، ۱۴۱۰ ه.ق: ۶۸۹) «چیزی مانند هوای نفس، دین را تباه نمی‌کند.» (درایتی، ۱۳۸۱ ه.ش: ۴۱۰) در کلامی دیگر فرمودند: «الْهَوَىٰ هُوَ إِلَىٰ أَسْفَلِ السَّافِلِينَ» (غرر الحکم (تصحیح رجایی)، ۱۴۱۰ ه.ق: ۷۱) «هوای نفس سرنگون کننده است آدمی را در اسفل سافلین (پست‌ترین جاهای پست دوزخ).» (غرر الحکم (ترجمه رسولی محلاتی)، جلد: ۲، ص ۵۸۹).

بین تمام پیکارهای خونین و جنگ‌های طاقت فرسا، مجاهده با نفس سرکش و طغیانگر از همه سنگین‌تر و مقهور ساختن هوا و تمایلات نفسانی از غلبه بر هر دشمن نیرومندی سخت‌تر است. به همین جهت اولیای گرامی اسلام، مجاهده با نفس را جهاد اکبر خوانده‌اند. (باقری طاقانکی، ۱۳۹۰ ه.ش: ص ۴۰). پس انسان کامل باید جهاد اصغر را مقدمه‌ای برای جهاد اکبر بداند. (احمدیان سیاهکل، ۱۳۹۴ ه.ش: ص ۶۸) امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید: «طُوبَىٰ لِمَنْ غَلَبَ نَفْسَهُ وَ لَمْ تَغْلِبْهُ وَ مَلَكَ هَوَاهُ وَ لَمْ يَمْلِكْهُ» (غرر الحکم (تصحیح رجایی)، ۱۴۱۰ ه.ق: ۸۲۰) «خوشا به کسی که بر نفس خود غلبه کند و نفس او بر او غلبه نکند و خواهش خود را به فرمان آورد و خود به فرمان او درنیاید.» (درایتی، مصطفی، ۱۳۸۱ ه.ش. صفحه: ۳۱۲)

انسان عاقل باید همواره نسبت به نفس خویش هوشیار باشد، چرا که دشمن درون، همیشه در حال آماده باش است. انسان امیال گوناگونی دارد که گاهی اوقات این امیال از مسیر اصلی خود خارج شده و سر به طغیان می‌گذارد، در نتیجه با زایل کردن عقل، بر وجود انسان حاکم می‌گردد که این حالت انسان را از کمال انسانیت باز می‌دارد. (احمدیان سیاهکل، ۱۳۹۴ ه.ش: ص ۶۷-۶۹) مطابق با کلام نورانی امام علی (ع) درباره کمال انسانی که می‌فرماید: *كَمَالُ الْمَرْءِ عَقْلُهُ وَ قِيَمَتُهُ فَضْلُهُ*؛ (غرر الحکم (تصحیح رجایی)، ۱۴۱۰ ه.ق. صفحه: ۵۳۸) *تَمَامِيَّتْ مَرْدٍ بِهٖ عَقْلٌ اَوْ وَ بَهَائِشْ بَانْدَاةُ كَمَالٍ وَ فَضْلُشْ مِي بَاشِدْ*. (غرر الحکم (ترجمه انصاری قمی)، ۱۳۳۷ ه.ش. جلد: ۲، صفحه: ۵۷۳) یعنی انسانی که در زندگی عاقلانه رفتار کند، می‌تواند با قرار گرفتن در مسیر خودتربیتی، رشد یابد؛ بنابراین، هرچقدر به کمال و درجات عالی انسانیت نزدیک‌تر گردد، ارزش و بهائش بیشتر است. همچنین در کلامی دیگر می‌فرماید: *كَمَالُ الرَّجُلِ بِسِتِّ خِصَالٍ اصْغَرِيَهٗ وَ... فَاَمَّا اصْغَرَاهُ، فَقَلْبُهُ وَ لِسَانُهُ، اِنْ قَاتَلَ قَاتِلَ بَجَنَانٍ*؛ (ابن بابویه، ۱۳۶۲ ه.ش: ج ۱/ ص ۳۳۸) کمال مرد به شش خصلت است: به دو عضو کوچک او... دو عضو کوچک او دل و زبان اوست؛ اگر بجنگد، با دلش می‌جنگد؛ یعنی انسانی که با خواهش‌های نفسانی خود در جهت تربیت و رشد خود مبارزه نماید به عالی درجات کمال انسانیت می‌رسد.

۲- حب نفس و عجب

«عجب» یعنی بزرگ شمردن عمل صالح و زیاد شمردن آن و مسرور شدن به آن و خود را از حد تقصیر خارج دانستن. (امام خمینی (ره)، ۱۳۷۱، ص ۶۱) حضرت علی علیه السلام از اینکه انسان گرفتار عجب و خودپسندی شود، او را باز می‌دارد، زیرا اینکه انسان به خوبی‌های خود اطمینان کند و ستایش را دوست داشته باشد، گرفتار حملات شیطان می‌شود و چه بسا انسان خودپسند با همان اعمال نیکی که انجام داده است به هلاکت می‌رسد. حضرت می‌فرماید: چه بسا کردار نیک، نیکوکاران (خودپسند) را نابود می‌سازد. (دشتی، ۱۳۷۹ ه.ش: نامه ۵۳، ص ۵۸۹) پس فرد باید متوجه باشد که کمالات و فضایی که خداوند به انسان می‌دهد نعمت‌هایی از جانب اوست و اگر بزرگی وجود دارد، برای منعم است. (تهامی، سال ۱۳۸۸. ص ۸۸) حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: *«وَأَوْحَشَ الْوَحْشَةَ الْعُجْبُ»*؛ (سیدرضی، ۱۴۱۴ ه.ق: حکمت ۳۸، ص ۴۷۵) و ترسناک‌ترین تنهایی خودپسندی است. (دشتی، ۱۳۷۹ ه.ش: ص ۶۳۳) افراد خودبزرگ بین دوستان خود را به زودی از دست می‌دهند، زیرا مردم حاضر نیستند زیر بار چنین افراد خودبین و خودخواهی بروند و به این ترتیب در زندگی تنهای تنها می‌مانند. چراکه لازمه خودپسندی، خودبتریبی و فخرفروشی است و این چیزی است که مردم آن را تحمل نمی‌کنند. (مکارم



شیرازی، ۱۳۷۵ ه.ش: ۱۳، صفحه: ۳۵۶)، در واقع این صفت رذیله تاثیر مخربی روی تربیت فرد می‌گذارد و فرصت خودتربیتی، رشد و شکوفایی و رسیدن به کمال را از او می‌گیرد.

امام علیه السلام در حکمت ۱۶۷ اشاره به یکی از مهم‌ترین آثار سوء اعجاب به نفس کرده می‌فرماید: «خودپسندی مانع (بزرگ) ترقی است»؛ (الْأَعْجَابُ يَمْنَعُ الْإِزْدِيَادَ) (سیدرضی، ۱۴۱۴ ه.ق، حکمت ۱۶۷، صفحه ۵۰۰) عجب از مهمترین موانع موجود بر سر راه خودتربیتی است، زیرا فرصت درک نقاط منفی اخلاق را از انسان می‌گیرد و فرد خودپسند می‌پندارد که اعمال و رفتارش درست است و آنها را نیک می‌پندارد. درحالی که آن صفات جزء رذائل است و اگر کوشش برای اصلاح آن صفات نکند، صفات و اعمال بد در نهادش تثبیت می‌شود که از فرصت‌های شیطان است تا کارهای نیک نیکوکاران را محو و نابود گرداند و چون کارهای خود را بزرگ می‌بیند، طالب ثناخوانی و مداحی است و در نتیجه در زندگی مرتکب اعمال ریایی و همینطور در بلند مدت دچار گناهان کبیره می‌گردد. چنین فردی فرصت بندگی را نیز از دست می‌دهد و چون تلاشی برای رهایی از این رذائل انجام نمی‌دهد، گوهر رشد و ترقی و شکوفایی استعدادهايش را از دست داده و از مسیر کمال منحرف می‌گردد. چنانچه گفته شد، مِنْ كَمَالِ الْإِنْسَانِ وَ وَفُورِ فَضْلِهِ اسْتِشْعَارُهُ بِنَفْسِهِ النُّقْصَانَ؛ (لیثی واسطی، ۱۳۷۶ ه.ش: ۴۷۱) کمال انسان یعنی اینکه انسان بفهمد که نقص دارد و نیز به این است که انسان کاری انجام ندهد که با عجبش کارهای نیک او از بین برود، «كَمَالِ الْمَرْوَةِ تَرْكُهُ مَا لَا يَحْمَلُ بِهِ» (دیلمی، ۱۴۰۸ ق. ص ۱۲۷) زیرا این جزء کارهای زیبا نیست، «كَمَالُ الْمَرْءِ تَرْكُهُ مَا لَا يُحْمَدُ بِهِ» (حلوانی، ۱۴۰۸ ق. ص ۴۴) بلکه جزء کارهایی است که انسان به واسطه آن دیگر مورد تحسین دیگران قرار نخواهد گرفت و در نتیجه به کمال انسانی نخواهد رسید؛ بنابراین عجب از موانع مهم و درونی خودتربیتی و نیل انسان به کمال انسانیت می‌باشد. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵ ه.ش. جلد: ۱۱، صفحه: ۱۳۱)

۳- آرزوهای طولانی

آرزوهای دور و دراز و یا کاذب عبارت است از خواسته‌هایی غیرضروری و دور از توانایی فعلی انسان که ممکن است این ناتوانی برای آینده نیز ادامه پیدا کند. می‌توان گفت که انسان آرزوگرا در فردهایی موهوم زندگی می‌کند که منجر به گسیختن او از واقعیات فعلی و منطق صحیح زندگی می‌شود که این موارد خود نوعی خیالات است و فرد را درگیر خود می‌کند و فرصت رشد و تربیت را از او می‌گیرد و مانع وصول انسان به درجات کمال می‌گردد. (حق شناس پشکه، ۱۳۹۰، ص ۲۰۸) یکی از راه‌های شناخت آرزوهای پست و ناچیز، رجوع به کلام نافذ مولا علی

علیه السلام در نهج البلاغه است. حضرت علی (ع) می‌فرماید: «أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ أَخَوْفَ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمْ إِثْنَانِ: اتِّبَاعُ الْهَوَىٰ وَ طُولُ الْأَمَلِ»؛ (سیدرضی. ۱۴۱۴ ه.ق، خطبه ۴۲، ص ۸۳) «ای مردم! وحشتناکترین چیزی که از آن بر شما می‌ترسم، دو چیز است: پیروی از هوای (نفس) و آرزوی طولانی!» (دشتی، ۱۳۷۹ ه.ش. ص ۹۵) با توجه به این که «هوی» همان تمایلات نفس‌آماره به لذات دنیوی در حد افراط و بدون قید و شرط است، به خوبی روشن می‌شود که چرا مانع از وصول به حق می‌شود، زیرا هوی پرستی حجابی در برابر دیدگان عقل می‌افکند که انسان را از مشاهده چهره حق محروم می‌سازد و باطل را که در مسیر هوی و هوس او است چنان توجیه می‌کند که از هر حقی قابل قبولتر جلوه کند و به عکس حقی را که بر خلاف هوای نفس می‌باشد چنان تخریب می‌کند که از هر باطلی بدتر نمایان می‌شود. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵ ه.ش. جلد: ۲، صفحه: ۴۶۲)

«هوی پرستی» و «طول امل» با یکدیگر ارتباط نزدیکی دارند، هوا پرستی سرچشمه طول امل است و طول امل نیز سرچشمه هوا پرستی مجدد و سرانجام طول امل سبب غفلت از خدا و سرای دیگر می‌شود. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵ ه.ش: جلد: ۲، ص ۴۶۳). حضرت علی (ع) درباره آثار نامطلوب آرزوهای طولانی می‌فرماید: «وَأَمَّا طُولُ الْأَمَلِ فَيُنْسِي الْأَخِرَةَ»؛ (سیدرضی. ۱۴۱۴ ه.ق. خطبه ۴۲، ص ۸۴) «و اما آرزوی دراز موجب فراموشی آخرت می‌شود.» (دشتی، ۱۳۷۹ ه.ش. ص ۹۵) زمانی که انسان تمام قوا و نیروی خود را برای رسیدن به آرزوهای طولانی و مختلف خود صرف می‌نماید، دیگر توانی برای پرداختن به امور اخروی نخواهد داشت زیرا توان انسان محدود است و آرزوها نیز تمامی ندارد و انسان با رسیدن به یک آرزو، آتش عشق آرزوی دیگری در دل او زبانه می‌کشد، همچنین باتوجه به اینکه عمر انسان محدود می‌باشد، فرصتی برای پرداختن به آخرت نمی‌یابد و آخرت را به دست فراموشی می‌سپارد و در نتیجه چنین انسانی انگیزه خود را برای پرداختن به تربیت خود از دست داده و از رشد و ترقی و رسیدن به کمال انسانی باز می‌ماند. (همان ص ۴۶۱).

حضرت با تعبیر بسیار گویایی به همه انسانهایی که طالب سعادت و کمال اند، هشدار داده است و می‌فرماید: «وَوَاعِلْمُوا أَنَّ الْأَمَلَ يُسْهِى الْعَقْلَ وَ يُنْسِي الذِّكْرَ فَأَكْذِبُوا الْأَمَلَ فَإِنَّهُ غُرُورٌ صَاحِبُهُ مَغْرُورٌ!» (سیدرضی. ۱۴۱۴ ه.ق. خطبه ۸۶، ص ۱۱۸) بدانید که آرزوهای دور و دراز عقل را غافل و یاد خدا را به فراموشی می‌سپارد آرزوهای ناروا را دروغ انگارید که آرزوها فریبنده اند و صاحبش فریب خورده. (دشتی. ۱۳۷۹ ه.ش. ص ۱۴۵) امیرالمؤمنین علی علیه السلام به انسان‌ها هشدار می‌دهند و می‌فرمایند: «وَلَا يَغْلِبَنَّكُمْ فِيهَا الْأَمَلُ» (سیدرضی. ۱۴۱۴ ه.ق. خطبه ۵۲، ص ۸۹)



مبادا آرزوها بر شما چیره گردد. (دشتی، ۱۳۷۹ ه.ش. ص ۱۰۵) در این کلام، آرزوها و خواسته‌هایی که غیرمنطقی، خارج از توانایی و عمر محدود بوده و با موازین شرعی و عقلی در تضاد باشد به شدت مورد نکوهش قرار گرفته است. چنین آرزوهایی که اغلب بر اثر غفلت و از روی نادانی و انس به لذات زودگذر دنیا به وجود می‌آید، مانع خودتربیتی و رشد و شکوفایی انسان و رسیدن او به کمال می‌شود و در نتیجه او را از رسیدن به هدف خلقتش باز می‌دارد.

۴- ضعف اراده

خداوند انسان را مختار و دارای اراده آزاد آفریده است. دستیابی انسان به سعادت و کمال انسانیت، در گرو به کارگیری اراده در عملکرد اوست که اختیاری است و خودتربیتی زمانی راه خود را به درستی می‌پیماید که انسان اراده و همت کند و نفس خود را از رذائل و پستی‌ها دور نگهدارد. چگونگی به کارگیری اراده هر فرد با کمال او پیوند تنگاتنگی دارد؛ زیرا اراده هم در اصل تحقق عمل او و هم در کیفیت عمل او تأثیر بسزایی دارد. انسان سست اراده و ضعیف، مالک سرنوشت خویش نیست و دنباله‌روی اراده، تصمیم و نظر دیگران می‌باشد. (جهان پناه، ۱۳۹۸: ص ۲) امام علی ع می‌فرماید:

«وَإِنَّ مِنْ أَبْغَضِ الرِّجَالِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى لَعَبْدًا وَكَلَهُ اللَّهُ إِلَى نَفْسِهِ جَائِرًا عَنْ قَصْدِ السَّبِيلِ سَائِرًا بغير دَلِيلٍ إِنْ دُعِيَ إِلَى حَرْثِ الدُّنْيَا عَمِلَ وَإِنْ دُعِيَ إِلَى حَرْثِ الْآخِرَةِ كَسَلَ كَأَنَّ مَا عَمِلَ لَهُ وَاجِبٌ عَلَيْهِ وَكَأَنَّ مَا وَنَى فِيهِ سَاقِطٌ عَنْهُ» (سیدرضی، ۱۴۱۴ ه.ق: خطبه ۱۰۳، ص ۱۴۹) «دشمن روی‌ترین افراد نزد خدا کسی است که خدا او را به حال خود وا گذاشت تا از راه راست منحرف گردد و بدون راهنما برود، اگر به محصولات دنیا دعوت شود تا مرز جان تلاش کند، اما چون به آخرت و نعمتهای گوناگونش دعوت شود، سستی ورزد، گویا آنچه برای آن کار می‌کند بر او واجب و آنچه نسبت به آن کوتاهی و تنبلی می‌کند، از او نخواسته‌اند.» (دشتی، ۱۳۷۹ ه.ش. ص ۱۹۱)

انسانی که تن به سستی و تنبلی می‌سپارد، نه قدر خود را در برابر عظمت خدا می‌داند و نه قدرت خود را در برابر اجتماع و نه در برابر خودش؛ و آن کس که قدر و پایه خویش را نشناسد، در میان امواج جهل و بدبختی سرگردان خواهد شد و سرانجام خدا او را به حال خودش وامی‌گذارد و جز مواهب مادی را به رسمیت نمی‌شناسد. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵ ه.ش. جلد: ۴، صفحه: ۴۲۱) در نتیجه راه رسیدن به کمال را گم کرده و از رشد، ترقی و تربیت خود باز مانده و به انواع رذائل اخلاقی آلوده می‌گردد.

ضعف اراده و دامن زدن به سستی و تنبلی، منجر به ضایع شدن حقوق خالق و مخلوق می‌گردد. در کلام نورانی امام علی (ع) آمده است: «مَنْ أَطَاعَ التَّوَانِيَّ ضَيَّعَ الْحَقُوقَ»؛ (سیدرضی، ۱۴۱۴

ه.ق: حکمت ۲۳۹. ص ۵۱۰) «هر کس تن به سستی دهد، حقوق را پایمال کند.» (دستی. ۱۳۷۹ ه.ش. ص ۶۸۱) «کلام حضرت بیان می‌دارد که اگر انسان در کارهای خود تنبلی کند و اموری را که لازم است به موقع انجام گیرد انجام ندهد و تدبیر و مدیریت صحیح در کارهای خود نداشته باشد حقوق مربوط به آن امور را ضایع نموده است. سستی در انجام کارها در موقع مناسب سبب تراکم آنها می‌گردد و تراکم آنها سبب ضایع شدن بخشی از آن می‌شود. به یقین چنین کسی هم حق خالق را ضایع می‌کند و هم حق مخلوق را.» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵ ه.ش.: جلد: ۱۳، صفحه: ۸۱۵) امیرالمؤمنین علی (ع) می‌فرماید: التَّوَانِي إِضَاعَةٌ. (غرر الحکم (ترجمه رسولی محلاتی)، ۱۳۷۸ ه.ش. جلد: ۲، صفحه: ۵۷۹) سستی و کاهلی ضایع کردن عمر است. انسان سست اراده، چون غرق در لذت‌های دنیوی شده است، علاوه بر اینکه فرصت هدایت الهی را از دست می‌دهد، فرصت طلایی زندگی و کشف استعدادها و توانایی‌ها و همچنین پرداختن به اعمال صالح و توجه به آخرت را از دست داده و به سرعت از مسیر خودتربیتی فاصله گرفته و گمراه می‌گردد. حضرت علی (ع) می‌فرماید: «التَّوَانِي فِي الدُّنْيَا إِضَاعَةٌ وَ فِي الْآخِرَةِ حَسْرَةٌ» (، غرر الحکم (ترجمه رسولی محلاتی)، ۱۳۷۸ ه.ش. جلد: ۲، صفحه: ۵۷۹) «سستی و کاهلی کردن در کارها، در دنیا موجب از دست دادن فرصت‌ها و در آخرت موجب افسوس و حسرت است؛ بنابراین کاهلی در مهمات دنیا، ضایع کردن آنهاست و با از دست دادن فرصت خودتربیتی، رشد و شکوفایی استعدادها همراه است و در امور آخرت سبب حسرت و ندامت است.» (آقا جمال خوانساری، ۱۳۶۶ ه.ش. جلد: ۲، صفحه: ۴۱)

ضعف اراده نتیجه‌ای جز عدم امکان رشد و پرورش و موفقیت در زمینه خودتربیتی ندارد و پیامدی که عاید انسان می‌گردد تلف شدن عمر او و رسیدن انسان به مرحله‌ای از زندگی است که حسرت گذشته را می‌خورد. در فرمایش امام علی (ع) درباره مفهوم کمال انسانی آمده است: الْكَمَالُ فِي ثَلَاثِ الصَّبْرِ عَلَى النَّوَابِ وَ ... (آمدی، بی‌تا: ۲۸۲) کمال در سه چیز است: شکیبایی بر سختیها؛ و ... (درایتی، ۱۳۸۱ ه.ش.: ۳۷۵) به این معنا که انسان برای دستیابی و نیل به سعادت و موفقیت در امر تربیت خویش و همچنین کسب جایگاه رفیع و ارزشمند نیاز دارد تا با تلاش و کوشش و صبر بسیار، بر سختیها غالب آید، چرا که با صبر و بهره‌گیری از عقل، امکان تحقق کمال انسانیت ممکن می‌گردد، چنان‌چه می‌فرماید: كَمَالُ الْمَرْءِ عَقْلُهُ وَ قِيَمَتُهُ فَضْلُهُ؛ (غرر الحکم (تصحیح رجایی)، ۱۴۱۰ ه.ق.: صفحه: ۵۳۸) تمامیت مرد به عقل او و بهائش باندازه کمال و فضلش می‌باشد. (غرر الحکم (ترجمه انصاری قمی)، ۱۳۳۷ ه.ش. جلد: ۲، صفحه: ۵۷۳) چون انسان عاقلانه از لحظات زندگی بهره می‌گیرد، در این صورت امکان برخوردارگی از نعمت



هدایت الهی را نیز بدست خواهد آورد و خودتربیتی حاصل می‌گردد. در نهج البلاغه آمده است: «قَدْرُ الرَّجُلِ عَلَى قَدْرِ هِمَّتِهِ» (سیدرضی، ۱۴۱۴ ه.ق. حکمت ۴۷، ص ۴۷۷) «ارزش مرد به اندازه همت اوست.» (دستی، ۱۳۷۹ ه.ش. ص ۶۳۵) «منظور از همت، تصمیماتی است که انسان برای انجام کارهای مهم می‌گیرد، اراده می‌کند و به دنبال آن تلاش می‌کند. هر اندازه این تصمیمات والاتر و این تلاش‌ها گسترده باشد همت انسان بلندتر است و این که امام می‌فرمایند: ارزش هر کسی به اندازه همت اوست برای آن است که اشخاص والا همت معمولاً تلاش می‌کنند تا به مقامات عالی برسند پس نباید ارزش وجودی ظاهری آنها را امروز ملاحظه کرد بلکه آن نیروی نهفته در درون آنها که نامش همت است باید مقیاس و معیار شمرده شود.» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵ ه.ش.: ۱۲/ ۳۰۹) همچنین در توصیف کمال انسانی ایشان فرمودند که: کَمَالُ الرَّجُلِ بِسِتِّ خِصَالٍ... و أَمَّا أَكْبَرَاهُ فَعَقْلُهُ. (ابن بابویه، ۱۳۶۲ ه.ش. ج ۱. ص ۳۳۸) کمال مرد به شش خصلت است... و دو عضو بزرگ او، خرد و همت اوست. پس انسان اگر عاقلانه تصمیم گیرد و همت و اراده داشته باشد، رشد کرده و کمال انسانی تحقق می‌یابد؛ بنابراین یکی از مهمترین موانع خودتربیتی در تحقق کمال انسانی، سستی و کاهلی انسان می‌باشد.

۵- گناه کردن

گناه به معنی خلاف است و در اسلام هر کاری که برخلاف فرمان خداوند باشد، گناه محسوب می‌شود.

گناه هر چند کوچک باشد چون نافرمانی خداست، بزرگ است. (قرائتی، ۱۳۸۶ ه.ش: ص ۷) اینکه انسان در تمام امور زندگی خداوند را محور قرار ندهد و توجه به فرامین الهی نداشته باشد، از مسیر حق تغییر مسیر داده و گمراه می‌گردد، زیرا تبعیت نکردن از پروردگار، امکان هدایت، رشد و خودتربیتی را از انسان می‌گیرد و منحرف می‌گرداند که همین فرصتی برای نفوذ شیطان در نفس انسان و آلوده ساختن او به انواع گناهان است. امیرالمؤمنین علی (ع) می‌فرماید: «لَا وَجَعَ أَوْجَعُ لِلْقُلُوبِ مِنَ الذُّنُوبِ» (کلینی، ق ۱۴۲۹، ج ۳، ص ۶۸۲) «دردی بالاتر از گناه برای قلب نیست.» (مجلسی، ۱۳۷۸ ه.ش. ج ۲، ص ۶۴۲)

گناه، باطن انسان را مریض می‌گرداند و امکان رشد و تربیت را از او می‌گیرد و نمی‌گذارد که با خودتربیتی و پرورش استعدادها، رشد نماید. بنابر فرمایش حضرت که می‌فرمایند: «مِنْ كَمَالِ الْمَرْوَةِ تَرْكُهُ مَا لَا يَجْمَلُ بِهِ، وَ مِنَ الْحَيَاءِ أَنْ لَا يَلْقَى أَحَدًا بِمَا يَكْرَهُ» (دیلمی، ۱۴۰۸ ق. ص ۱۲۷) انسان باید آن چیزی را که برایش زیبا نیست را ترک کند، کمال یعنی انسان کار ناشایست انجام

ندهد، حال آنکه گناه یک عمل زشت و ناپسند است و موجب سقوط آدمی در پرتگاه ضلالت و گمراهی از حق می‌گردد.

حضرت علی (ع) به نکته مهمی در ارتباط با گناهان اشاره کرده، می‌فرماید: «أَشَدُّ الذُّنُوبِ مَا اسْتَهَانَ بِهِ صَاحِبُهُ» (سیدرضی. ۱۴۱۴ ه.ق. حکمت ۳۴۸. ص ۵۳۵) «سخت‌ترین گناه، آن که گناهکار آن را کوچک بشمارد.» (دشتی، ۱۳۷۹ ه.ش. ص ۷۱۱) انسانی که طالب خودتربیتی است، باید مدام نفس خود را زیر نظر قرار دهد و لحظه به لحظه زندگی خود را مراقبت داشته باشد، زیرا خودتربیتی به یکباره حاصل نمی‌گردد بلکه نیاز به مراقبه و محاسبه نفس دارد تا در بلندمدت نتیجه مطلوب حاصل گردد. می‌توان گفت بنابر فرمایش حضرت علی (ع) در مورد کمال انسانی که فرمودند؛ لَنْ تُدْرِكَ الْكَمَالَ حَتَّى تَرْقَى عَنِ النِّقْصِ؛ (آمدی، بی‌تا: ۳۲۴) هرگز انسان به کمال نمی‌رسد تا از نقص برتری گیرد؛ به این دلیل است که به نقاط ضعف و منفی اخلاقی خود، اشراف کامل داشته باشد و در صدد رفع و اصلاح آن برآید، زیرا اگر آن نقاط منفی در باطن فرد قوت گیرد، انسان را به سمتی می‌کشاند که عقلا نیت او را زایل می‌کند، چنان که حضرت فرمودند؛ كَمَالُ الْمَرْءِ عَقْلُهُ وَ قِيَمَتُهُ فَضْلُهُ؛ (غرر الحکم تصحیح رجایی، ۱۴۱۰ ه.ق. صفحه: ۵۳۸) تمامیت مرد به عقل او و بهائش باندازه کمال و فضلش می‌باشد. (غرر الحکم ترجمه انصاری قمی، ۱۳۳۷ ه.ش: ۲/ ۵۷۳) و در نتیجه، گناهان کوچک در نظر و عقل او اهمیت خود را از دست می‌دهد و به آسانی انسان را به خود مبتلا می‌سازد و او آن قدر آن رذیله را تکرار می‌کند که به عادت تبدیل می‌گردد و دیگر انسان آن را صفت زشت و پست به حساب نمی‌آورد و به عنوان گناه به آن نمی‌نگرد، حال آنکه گناه هرچه باشد، سرپیچی از فرمان پروردگار است و «عصیان پروردگار هرچه باشد بزرگ و مهم است. به عکس هرگاه انسان برای گناهی اهمیت قائل باشد، از آن فاصله می‌گیرد و خود را حفظ می‌کند و کمتر آلوده آن می‌شود؛ یعنی ایهت گناه، سدی در برابر آلودگی به آن است. درواقع انسان ضربه را از جایی می‌خورد که به آن اهمیت نمی‌دهد.» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵ ه.ش. ۱۴ / ۷۷۵-۷۷۶) در خطبه ۸۳ نهج البلاغه حضرت مردم را از پرداختن به انواع گناهان نهی فرموده و می‌فرماید: «إِحْذَرُوا الذُّنُوبَ الْمَوْرِطَةَ»؛ (سیدرضی. ۱۴۱۴ ه.ق. خطبه ۸۳. ص ۱۱۴) «ای مردم! از گناهی که شما را به هلاکت افکند، بپرهیزید.» (دشتی، ۱۳۷۹ ه.ش. ص ۱۴۱) در نتیجه، گناهان از موانع درونی و مهم در مسیر خودتربیتی انسان می‌باشند و فرصت شکوفایی و تحقق کمال انسانیت را از انسان می‌گیرند.



موانع رفتاری

انسان برای تحقق هدف از خلقت و کمال انسانیت خود، نیاز دارد تا موانع رفتاری موجود و مهم را بشناسد تا بتواند در مواجهه با آن‌ها، تصمیم درست و عاقلانه را اتخاذ نماید؛ زیرا موانعی در مسیر خودتربیتی و کمال انسانیت موجود است و این انسان است که با اراده و خواست خود، به سمت آن موانع گرایش یافته و تغییر مسیر می‌دهد که نتیجه‌ای جز انحراف از مسیر حق و گمراهی او ندارد. از جمله موانع رفتاری مهم عبارتند از: تلاش برای رسیدن به دنیا، آفات زبان و ریا که با ذکر کلامی از امیرالمؤمنین علی (ع) به آن پرداخته می‌شود.

تلاش برای رسیدن به دنیا

تلاش برای رسیدن به دنیا یعنی انسان تمام زندگی را در همین دنیا خلاصه کند و به جای وسیله قرار دادن دنیا آن را هدف خود قرار دهد، در نتیجه فریب دنیا را می‌خورد. فریفته به دنیا، پرخور و پرخواب است و هرگز باطن دنیا را نمی‌فهمد «فَصَارَ حَيْفَةً بَيْنَ أَهْلِهِ» و مانند مردار می‌شود. (رجبعلی کاشانی: ۱۳۹۵، ص ۱۱) امیرالمؤمنین علی (ع) می‌فرماید: «مِنْ هَوَانِ الدُّنْيَا عَلَى اللَّهِ أَنَّهُ لَا يُعْصَى إِلَّا فِيهَا وَلَا يُنَالُ مَا عِنْدَهُ إِلَّا بِتَرْكِهَا»؛ (سیدرضی، ۱۴۱۴ ه.ق. حکمت ۳۸۵، ص ۵۴۴) «از خواری دنیا نزد خدا همان بس که جز در دنیا، نافرمانی خدا نکنند و جز با رها کردن دنیا به پادشاه الهی نتوان رسید.» (دشتی، ۱۳۷۹ ه.ش. ص ۷۲۳) «دنیا نیکوهمیده» مانع اصلی رسیدن آدمی به کمالات انسانی و ارزشهای الهی و پادشاهی اخروی است و جز با ترک آن نمی‌توان به حقیقت خود روی کرد و مربای تربیت فطری شد. (دلشاد تهرانی، ۱۳۹۴ ه.ش: ص ۳۹)

دنیاطلبی آن است که انسان همه توان و استعداد خویش را برای به دست آوردن متاع دنیا به کار بندد بنابراین تلاش و کوشش‌هایی که انسان برای بهبود وضع زندگی خویش چه از نظر اقتصادی و یا از نظر اجتماعی انجام می‌دهد، دنیاطلبی و دنیاگرایی نیست. بلکه تلاش متکثرانه‌ای که تنها برای جمع‌آوری مال، ثروت و مقام است، دنیاگرایی است. (رجبعلی کاشانی، ۱۳۹۵، ص ۱۱) اصولاً خودتربیتی با وارستگی، ربوبیت و رهاشدن از ماده و غیرخدا همراه است، (علوی، ۱۳۹۳ ه.ش: ص ۳۷۷) در نتیجه انسانی که اصل را بر مادیات می‌داند و برای آن ارزش قائل است، رشد و تربیت نیافته و از توانایی‌هایش در جهت مطلوب استفاده نکرده و در نهایت از مسیر رشد و کمال انسانیت خارج می‌گردد. امام علی (ع) می‌فرماید: «فَإِنَّ الدُّنْيَا مَشْغَلَةٌ عَنْ غَيْرِهَا وَ لَمْ يُصِبْ صَاحِبُهَا مِنْهَا شَيْئًا... وَ لَنْ يَسْتَعْنِيَ صَاحِبُهَا بِمَا نَالَ فِيهَا عَمَّا لَمْ يَلْغُهُ مِنْهَا وَ مِنْ وَرَاءِ ذَلِكَ فِرَاقُ مَا جَمَعَ وَ نَقْضُ مَا أْبْرَمَ»؛ (سیدرضی، ۱۴۱۴ ه.ق. نامه ۴۹، ص ۴۲۳) «همانا دنیا انسان را به خود سرگرم و از دیگر چیزها باز می‌دارد... کسی که به دنیای حرام برسد از آنچه به

دست آورده راضی و بی نیاز نمی‌شود و در فکر آن است که به دست نیاورده، اما سر انجام آن، جدا شدن از فراهم آورده‌ها و به هم ریختن بافته شده هاست.» (دشتی، ۱۳۷۹ ه.ش: ص ۵۶۱)

دنیایی هم که امیرالمؤمنین علی (ع) سه طلاقه می‌کنند، همان تفاخر و تکاثرهایی است که باطن آن مردار است و ستم‌کاران مانند سگان، به جان این مردار بدبو می‌افتند، چنان‌که حضرت می‌فرماید: «يَتَنَافَسُونَ فِي دُنْيَا دُنْيَاهُ وَ يَتَكَالَبُونَ عَلَى حَيْفَةٍ مُرِيحَةٍ»؛ (سیدرضی، ۱۴۱۴ ه.ق. خطبه ۱۵۱، ص ۲۱۰) «آنان در به دست آوردن دنیای پست بر هم سبقت می‌گیرند و چونان سگ‌های گرسنه، این مردار را از دست یکدیگر می‌ربایند.» (دشتی، ۱۳۷۹ ه.ش: ص ۲۷۹) پس بهترین راه برای تربیت درست دور گزیدن از دل‌بستگی‌ها و وابستگی‌های دنیایی است. چنان‌چه امیرالمؤمنین می‌فرماید: «فَقَطِّعُوا عِلَاقَةَ الدُّنْيَا وَ اسْتَظْهِرُوا بِرَادِ التَّقْوَى»؛ (سیدرضی، ۱۴۱۴ ه.ق. خطبه ۲۰۴، ص ۳۲۱) «پس پیوندهای خود را با دنیا قطع کنید و از پرهیزکاری کمک بگیرید.» (دشتی، ۱۳۷۹ ه.ش: ص ۴۲۷) «منظور از قطع علائق دنیا، وابستگی شدید به مال و مقام و همسر و فرزند است؛ آن‌گونه وابستگی که انسان را از حق دور می‌گرداند و ارتکاب گناه را برای رسیدن به دنیا آسان می‌سازد و زرق و برقها را در نظر جلوه می‌دهد؛ که در این سفر پرخوف و خطر بهتر است انسان از تکیه‌گاهی محکم به نام تقوا کمک گیرد.» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵ ه.ش: ۸ / ۷۵)

دنیاگرایی چون انسان را به زر و زیورهای دنیایی مشغول می‌کند، او را از پرداختن به خودتربیتی باز می‌دارد و فرصت رشد و تحقق استعدادهايش را می‌گیرد و در نتیجه به نهایت انسانیت خود نخواهد رسید. طبق آنچه که گفته شد، امام علی (ع) کمال انسان را به عقل او دانسته‌اند، كَمَالُ الْمَرْءِ عَقْلُهُ وَ قِيَمَتُهُ فَضْلُهُ؛ (غرر الحکم (تصحیح رجایی)، ۱۴۱۰ ه.ق. صفحه: ۵۳۸)، یعنی انسان عاقل می‌داند که در زندگی باید عاقلانه رفتار کند و از امکانات دنیوی عاقلانه استفاده نماید و نیز در کلامی دیگر آمده است: مِنْ كَمَالِ الْمَرْوَةِ تَرْكُهُ مَا لَا يَجْمَلُ بِهِ، وَ مِنَ الْحَيَاءِ أَنْ لَا يَلْقَى أَحَدًا بِمَا يَكْرَهُ؛ (دیلمی، ۱۴۰۸ ق. ص ۱۲۷) یعنی انسان طالب کمال نباید کار ناشایست انجام دهد و در جایی دیگر حضرت می‌فرماید: الْكَمَالُ فِي ثَلَاثٍ الصَّبْرِ عَلَى النَّوَائِبِ وَ التَّوَرُّعِ فِي الْمَطَالِبِ وَ إِسْعَافِ الطَّلِبِ؛ (آمدی، صفحه: ۲۸۲) کمال در سه چیز است که یکی از آنها: ... پارسایی ورزیدن درخواستها... (درایتی، ۱۳۸۱ ه.ش. صفحه: ۳۷۵)، می‌باشد، یعنی انسان در برآورده کردن نیازهایش باید تقوا داشته باشد؛ بنابراین، چنین انسانی به کمال انسانیت دست خواهد یافت. «بهترین زمینه تربیت کمالی، دریافتی درست از دنیا و تصحیح رفتار آدمی نسبت بدان و گسستن از پستیها در زندگی این جهانی و پیوستن به والایبها در زندگی این جهانی است؛ یعنی انسان



بیاموزد که با هر امری از امور این عالم نسبتی اخروی برقرار کند و نه نسبتی دنیایی و زندگی این جهانی را وسیله بداند و چنین عمل نماید و در عین زندگی و کار و تلاش و بهره‌مندی، از دنیای نکوهیده و بندهای آن آزاد باشد.» (دلشادتهرانی، ۱۳۹۴ ه.ش: ص ۴۹) کسی که تلاش و کوشش می‌کند تا از تمام ظرفیت وجودی که خداوند در وجودش بنا نهاده است بهره‌مند گردد و استعدادها و توانایی‌های خود را شکوفا سازد و همچنین تلاش دارد تا عمل خودتربیتی را به فعلیت برساند، پس چنین شخصی در مسیر کمال انسانیت قرار دارد و دنیاطلب نامیده نمی‌گردد.

آفات زبان

زبان به همان اندازه که اهمیت فراوانی دارد و منافع بی‌شماری بر آن مترتب است، همان مقدار در معرض تسلط شیطان است و در صورت غفلت، لغزش‌های بسیاری از آن سر می‌زند. گناهایی که به وسیله زبان انجام می‌شوند بسیار زیاد و متنوع‌اند، (پیمبرپور، ۱۳۹۴. ص ۲۱) انسانی که قدم در مسیر خودتربیتی گذاشته، می‌تواند با درک آفات زبان که از موانع مهم خودتربیتی است، راه کمال را برای خود هموار سازد. حضرت علی (ع) می‌فرماید: «اتَّخَذُوا الشَّيْطَانَ لَأَمْرِهِمْ مَلَكَاً وَ اتَّخَذَهُمْ لَهُ أَشْرَكَاءَ...، وَ نَطَقَ بِاللِّسَانِ فَرَكِبَ بِهِمُ الزَّلَّالَ وَ زَيْنَ لَهُمُ الْخَطْلَ فَعَلَ مِنْ قَدِّ شَرِّهِ الشَّيْطَانُ فِي سُلْطَانِهِ وَ نَطَقَ بِالْبَاطِلِ عَلَى لِسَانِهِ»؛ (سیدرضی، ۱۴۱۴ ه.ق: خطبه ۷. ص ۵۳) «منحرفان، شیطان را معیار کار خود گرفتند و شیطان نیز آنها را دام خود قرار داد و... با زبان‌های آنان سخن می‌گفت. پس با یاری آنها بر مرکب گمراهی سوار شد و کردارهای زشت را در نظرشان زیبا جلوه داد، مانند رفتار کسی که نشان می‌داد در حکومت شیطان شریک است و با زبان شیطان، سخن باطل می‌گوید.» (دشتی، ۱۳۷۹ ه.ش. ص ۵۳)

اگر زبان را از کنترل عقل آزاد کنند، سخنی خواهد گفت که مانند درنده‌ای یله و رها، باعث نابودی صاحبش می‌گردد. (ترجمه شرح نهج البلاغه ابن میثم، ۱۳۷۵ ه.ش: ۴۶۰/۵) چنین فردی به نهایت انسانیت خود دست نمی‌یابد، زیرا امام علی (ع) کمال انسان را در بهره‌گیری از عقل ذکر فرموده‌اند: «كَمَالُ الْمَرْءِ عَقْلُهُ وَ قِيَمَتُهُ فَضْلُهُ» (غرر الحکم (تصحیح رجایی)، ۱۴۱۰ ه.ق: ۵۳۸) تمامیت مرد به عقل او و بهائش باندازه کمال و فضلش می‌باشد. (غرر الحکم (ترجمه انصاری قمی)، ۱۳۳۷ ه.ش: ۵۷۳/۲) بنابراین، با داشتن این ویژگی، امکان رشد و خودتربیتی و همچنین رسیدن به کمال انسانیت ممکن می‌گردد. امیرالمؤمنین علی (ع) در حکمت ۶۰ نهج البلاغه می‌فرماید: «اللِّسَانُ سَبْعُ إِنْ خُلِيَ عَنْهُ عَقْرٌ»؛ (سیدرضی، ۱۴۱۴ ه.ق: حکمت ۶۰ ص ۴۷۸) «زبان تربیت نشده، درنده‌ای است که اگر رهایش کنی می‌گزد.» (دشتی، ۱۳۷۹ ه.ش: ص ۶۳۷) این کلام حضرت، اهمیت و ضرورت کنترل زبان را می‌رساند که آفات و پیامدهای

نامطلوبی دارد. بهترین وسیله برای محفوظ ماندن از این خطر، آن است که انسان آن را حفظ کند. چنانچه ایشان می‌فرمایند: «وَ اللَّهُ مَا أَرَى عَبْدًا يَتَّقِي تَقْوَى تَنْفَعُهُ حَتَّى يَخْزَنَ لِسَانَهُ»؛ (سیدرضی. ۱۴۱۴ ه.ق: خطبه ۱۷۶. ص ۲۵۳) «به خدا سوگند، پرهیزکاری را ندیده‌ام که تقوا برای او سودمند باشد مگر آن که زبان خویش را حفظ کرده بود.» (دستی، ۱۳۷۹ ه.ش: ص ۳۳۵) «این تأکید امام علیه السلام که با سوگند به ذات پاک خدا مقرون شده، اشاره به آن چیزی است که همه پویندگان راه حق و ارباب سیر و سلوک قائل‌اند که نخستین گام در این راه را اصلاح زبان می‌شمارند و تا کسی از این گردنه صعب العبور نگذرد، هرگز به حقیقت خودتربیتی و قرب الی الله و کمال انسانیت نخواهد رسید.» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵ ه.ش. ۶/ ۵۷۶)

یکی از مهمترین آفات زبان، دروغ است. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «الْكَذِبُ زَوَالُ الْمَنْطِقِ عَنِ الْوَضْعِ الْإِلَهِيِّ.» (غرر الحکم (تصحیح رجایی)، ۱۴۱۰ ه.ق. ۸۳)، «دروغ زائل شدن گفتار است از وضع الهی (و سنت آفرینش).» (غرر الحکم (ترجمه رسولی محلاتی)، ۱۳۷۸ ه.ش: ۲/ ۳۶۸) بستر هدایت الهی را باید انسان در خود فراهم کند و دروغ و کفران، انسان را از قابلیت هدایت می‌اندازد، نه تنها مانع خودتربیتی است بلکه دروغ می‌تواند مقدمه انحراف دائمی و مانع رسیدن به کمال انسانیت شود. (قرائتی ۱۳۸۳ ه.ش: ج ۱۰. ص ۱۴۲) چنانکه در مفهوم کمال انسانی آمده است: قَدْرُ الرَّجُلِ عَلَى قَدْرِ هِمَّتِهِ وَ صِدْقُهُ عَلَى قَدْرِ مَرْوَعَتِهِ؛ (سیدرضی. ۱۴۱۴ ه.ق: حکمت ۴۷. ص ۴۷۷) ارزش مرد به اندازه همت اوست و راستگویی او به میزان جوانمردی اش. (دستی، ۱۳۷۹ ه.ش. ص ۶۳۵) به این معنا که انسانی ارزشمند و محترم است که راستگویی را پیشه خود سازد و در این صورت به کمال انسانیت خواهد رسید. حضرت علی علیه السلام در خطبه‌ای، انسان را از پرداختن به این رفتار ناشایست باز می‌دارد، می‌فرماید: «جَانِبُوا الْكُذِبَ فَإِنَّهُ مُجَانِبٌ لِلْإِيمَانِ الصَّادِقِ عَلَى شَفَا مَنْجَاةٍ وَ كَرَامَةٍ وَ الْكَاذِبُ عَلَى شَرَفٍ مَهْوَاهٍ وَ مَهَانَةٍ.» (سیدرضی. ۱۴۱۴ ه.ق. خطبه ۸۶. ص ۱۱۷) «از دروغ بر کنار باشید که با ایمان فاصله دارد راستگو در راه نجات و بزرگواری است، اما دروغگو بر لب پرتگاه هلاک و خواری است.» (دستی، ۱۳۷۹ ه.ش. ص ۱۴۵) حضرت علی علیه السلام الگوی انسان‌ها برای رسیدن به کمال هستند، ایشان خود را درست تربیت کرده بودند که توانستند به چنین جایگاه و مقامی دست یابند و درواقع لحظه به لحظه زندگیشان برپایه صدق و راستی بوده است. چنانچه در نهج البلاغه می‌فرماید: «مَا كَذَّبْتُ وَ لَا كُذِّبْتُ وَ لَا ضَلَلْتُ وَ لَا ضَلَّ بِي.»؛ (سیدرضی، ۱۴۱۴ ه.ق: ح ۱۸۵. ص ۵۰۲) «هرگز دروغ نگفتم و به من دروغ نگفتند و هرگز گمراه نشدم و کسی به وسیله من گمراه نشده است.» (رحیم زاده، ۱۳۹۶. ص ۲۸) دروغ نگفتن و گمراه نبودن آن بزرگواری، به خاطر تربیت او از کودکی به



راستگویی و اخلاق پسندیده است به حدی که این رفتار برای ایشان ملکه شده و ایشان را از آلوده شدن به دروغگویی و گمراهی باز می‌دارد. (ترجمه شرح نهج البلاغه ابن میثم، ۱۳۷۵ ه.ش ۵/ ۵۷۶) انسانی که قدم در راه خودتربیتی گذاشته است و هدف خود را رسیدن به کمال در نظر گرفته است، آگاه است که در گفتار و تعامل خود با دیگران هر سخنی را نباید به زبان آورد زیرا انسان به مقداری از آگاهی های خود اطمینان دارد، در همین راستا حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «وَلَا تُحَدِّثِ النَّاسَ بِكُلِّ مَا سَمِعْتَ بِهِ فَكَفَىٰ بِذَلِكَ كَذِبًا» (سیدرضی، ۱۴۱۴ ه.ق: نامه ۶۹، ص ۴۵۹) «و هر چه شنیدی باز گو مکن، که نشانه دروغگویی است.» (دشتی، ۱۳۷۹ ه.ش: ص ۶۱۱)

دروغ گویی آثار نامطلوبی به همراه دارد، نه تنها مانع تربیت فرد است، بلکه اعتماد را هم از بین می‌برد و در واقع شخص دروغگو اعتماد و اعتبار خود را در میان مردم از دست می‌دهد و نیز زیانهای اجتماعی به همراه دارد؛ زیرا اگر دروغ آن فرد نزد دیگران فاش شود، ارزش اجتماعی‌اش از بین می‌رود. چنان‌چه حضرت علی (ع) می‌فرماید: «مَنْ عَرَفَ بِالْكَذِبِ قَلَّتِ الثِّقَةُ بِهِ» (آمدی، بی‌تا: صفحه: ۲۲۰) «کسی که به دروغ شناخته شد، اعتماد و وثوق به او کم شود.» (غرر الحکم (ترجمه رسولی محلاتی)، ۱۳۷۸ ه.ش: جلد: ۲، صفحه: ۳۷۱) در جای دیگر نیز می‌فرماید: «مَنْ عَرَفَ بِالْكَذِبِ لَمْ تُقْبَلْ صِدْقُهُ» (غرر الحکم (تصحیح رجایی)، ۱۴۱۰ ه.ق: صفحه: ۵۹۱) «کسی که به دروغ شناخته شد، سخن راست او هم پذیرفته نشود.» (غرر الحکم (ترجمه رسولی محلاتی)، ۱۳۷۸ ه.ش: جلد: ۲، صفحه: ۳۷۱) یکی از مواردی که به عنوان کمال انسانی مطرح می‌گردد این است که انسان‌ها به واسطه اعمال صالحی که انجام می‌دهند، مورد ستایش دیگران قرار می‌گیرند اما زمانی که انسان مرتکب اعمال ناشایستی می‌شود، اعتماد دیگران را از دست می‌دهد و از آن طرف دیگر با او ارتباط برقرار نمی‌کنند، به این معنا که مورد ستایش و حمد دیگران قرار نمی‌گیرد و دیگر او را دوست ندارند، پس انسان با انجام این اعمال به کمال نمی‌رسد. امام علی (ع) می‌فرماید: حَسْبُكَ مِنْ كَمَالِ الْمَرْءِ تَرْكُهُ مَا لَا يُحْمَدُ بِهِ؛ (حلوانی، ۱۴۰۸ ق. ص ۴۴) کمال این است که انسان به جایی برسد که کاری را که بر آن ستایش نمی‌شود را ترک کند؛ بنابراین در این صورت است که کمال انسانیت برای او محقق می‌گردد؛ بنابراین دروغ یکی از مهمترین موانع درونی و رفتاری خودتربیتی می‌باشد.

ریا، از ماده «رؤیت» به معنای «تظاهر و خودنمایی و نشان دادن عمل خویش به دیگران» است و در لغت به معنای دورویی و نفاق است. (معین، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۱۴۲۵) اگر سیر تربیت با ریاکاری و فریبکاری همراه شود ناکامی در هدف را در پی دارد، زیرا ریاکاری یک عمل ناشایستی است که در خودتربیتی مانع جدی ایجاد می‌کند. ناهماهنگی گفتار و کردار و به گونه‌ای فکرکردن و به گونه‌ای دیگر عمل کردن، خود از مصادیق ریا و فریب کاری است که ناشی از حقارت نفس انسان است. (حصامی، ۱۳۹۲، ص ۶۲) امیرالمؤمنان علی (ع) می‌فرماید: «نِفَاقُ الْمَرْءِ مِنْ ذُلِّ يَجِدُهُ فِي نَفْسِهِ»؛ (غرر الحکم (تصحیح رجایی)، ۱۴۱۰ ه.ق: صفحه: ۷۲۲) «نفاق آدمی، از خواری و ذلتی است که در نفس خود می‌یابد (و از آنجا نشأت گیرد)» (غرر الحکم (ترجمه رسولی محلاتی)، ۱۳۷۸ ه.ش: جلد: ۲، صفحه: ۵۱۷) هدف فرد ریاکار، این است که با تظاهر به عبادت و کارهای نیک، نظر مردم را به سوی خود جلب کند. چنین کسی در حقیقت مشرک است، زیرا عزت و آبرو و عظمت خود را به دست مردم می‌داند و نه خدا، لذا اعمال خویش را به انگیزه جلب نظر مردم انجام می‌دهد. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵ ه.ش: جلد: ۲، صفحه: ۵۴) در واقع هدف از عبادات، جلب رضایت پروردگار است و هر انگیزه‌ای غیر از این هدف، مذموم و ناپسند است. در کلام نورانی حضرت علی (ع) آمده است: «أَفَةُ الْعِبَادَةِ الرِّيَاءُ»؛ (غرر الحکم (تصحیح رجایی)، ۱۴۱۰ ه.ق: صفحه: ۲۷۸) آفت خداپرستی خود نمائی است. (غرر الحکم (ترجمه انصاری قمی)، ۱۳۳۷ ه.ش: جلد: ۱، صفحه: ۳۰۴) در جای دیگری می‌فرماید: «وَأَعْلَمُوا أَنَّ يَسِيرَ الرِّيَاءِ شُرْكٌ»؛ (سیدرضی، ۱۴۱۴ ه.ق: خطبه ۸۶، صفحه ۱۱۷) «آگاه باشید ریاکاری و تظاهر و هر چند اندک باشد شرک است» (دشتی، ۱۳۷۹ ه.ش: ص ۱۴۵) شخص ریاکار به خاطر دوگانگی ظاهر و باطن، در زمره منافقان است و این نفاق سبب می‌شود که اعمالش بی‌روح و تهی از محتوا و بی‌اثر باشد. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵ ه.ش: جلد: ۳، صفحه: ۵۳۴) حضرت علی علیه السلام در نهج البلاغه می‌فرماید: «وَأَنَّ الْعَالِمَ الْعَامِلَ يَغَيِّرُ عِلْمَهُ كَالْجَاهِلِ الْحَائِرِ الَّذِي لَا يَسْتَفِيقُ مِنْ جَهْلِهِ لِحُجَّتِهِ عَلَيْهِ أَكْبَرُ مِنْ حُسْرَةِ لَهُ الزَّمِ وَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ أَلْوَمٌ»؛ (سیدرضی، ۱۴۱۴ ه.ق: خطبه ۱۱۰، ص ۱۶۴) «همانا عالمی که به غیر علم خود عمل کند، چونان جاهل سرگردانی است که از بیماری نادانی شفا نخواهد گرفت بلکه حجت بر او قویتر و حسرت و اندوه بر او استوارتر و در پیشگاه خدا سزاوارتر به نکوهش است» (دشتی، ۱۳۷۹ ه.ش: ص ۲۱۱)

انسانی که به ریاکاری و تفاخر عادت کند مظاهر زندگی‌اش توخالی، بی‌محتوا و بی‌معز خواهد شد و چون از مقدار توانایی‌های خود احساس رضایت می‌کند و به آن‌ها می‌بالد دیگر تلاشی برای



رشد و ارتقای خود به سطوح بالاتر نکرده و از زندگی به خیالات و اوهام و از سعادت و خوشبختی تنها نام و از دین و مذهب فقط به تشریفات قناعت می کند و در نهایت بهره ای فقط در حد ظواهر خواهد برد. (اکبری، ۱۳۹۲، ه.ش. ص ۱۰۱) چنین انسانی از رشد و ترقی باز مانده و فرصت شکوفایی استعدادهايش را از دست داده و از مسیر کمال انسانیت دور می گردد. حضرت علی علیه السلام از این رذیله اخلاقی به خداوند پناه برده و می فرماید: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ أَنْ تَحْسِنَ فِي لَامِعَةِ الْعُيُونِ عَلَانِيَتِي وَتُقَيِّحَ فِيمَا أُبْطِنُ لَكَ سِرِّيَّتِي مُحَافِظًا عَلَيَّ رِثَاءَ النَّاسِ مِنْ نَفْسِي بِجَمِيعِ مَا أَنْتَ مُطَّلِعٌ عَلَيْهِ مِنِّي فَأَبْدِي لِلنَّاسِ حُسْنَ ظَاهِرِي وَأَفْضِي إِلَيْكَ بِسُوءِ عَمَلِي تَقَرُّبًا إِلَيَّ عِبَادِكَ وَتَبَاعُدًا مِنْ مَرَضَاتِكَ»؛ (سیدرضی، ۱۴۱۴ ه.ق. حکمت ۲۷۶، ص ۵۲۴) «خدا یا به تو پناه می برم که ظاهر من در برابر دیده ها نیکو و درونم در آنچه که از تو پنهان می دارم، زشت باشد و بخواهم با اعمال و رفتاری که تو از آن آگاهی، توجه مردم را به خود جلب نمایم و چهره ظاهرم را زیبا نشان داده با اعمال نادرستی که درونم را زشت کرده به سوی تو آیم تا به بندگان نزدیک و از خشنودی تو دور گردم.» (دشتی، ۱۳۷۹ ه.ش. ص ۶۹۷)

شخص ریاکار هرگز گامی در جهت تربیت خود برداشته است، زیرا انسانی که در مسیر خودتربیتی قدم بگذارد می داند که ریاکاری یکی از گناهیانی است که انسان را از توجه، پاداش و عنایت پروردگار دور کرده و از مسیر هدایت خارج می گرداند. در واقع این رفتار ناپسند، تاثیر نامطلوبی در خودتربیتی می گذارد، به این صورت که باعث می شود تا فضائل اخلاقی در باطن فرد هضم نگردد و فقط نمود ظاهری پیدا کند، زیرا فرد تنها بخاطر منافع خود و جلب توجه دیگران، اظهار اخلاق مداری می نماید، در نتیجه فرد فقط به ظاهر اعمال توجه کرده و تلاشی برای رشد فضائل در باطن خود انجام نمی دهد و تنها در همان مرحله یعنی ظواهر می ماند و سیرت وی آلوده به خودنمایی می شود. به طور کلی تا خصلت و صفتی در نهاد انسان رشد نکرده باشد، در اعمال و رفتار او تغییری حاصل نمی شود و مسیر خودتربیتی و رشد استعدادها در انسان شکل نمی گیرد و همچنین چنین شخصی نمی تواند تاثیر مطلوبی در دیگران ایجاد کند. حضرت علی (ع) در مورد کمال انسانی فرمودند که: «كَمَالُ الْمَرْءِ عَقْلُهُ وَ قِيَمَتُهُ فَضْلُهُ» (غرر الحکم) (تصحیح رجایی)، (۱۴۱۰ ه.ق. صفحه: ۵۳۸) تمامیت مرد به عقل او و بهائش باندازه کمال و فضلش می باشد. (غرر الحکم) (ترجمه انصاری قمی)، (۱۳۳۷ ه.ش. جلد: ۲، صفحه: ۵۷۳) یعنی معیار انسان کامل، میزان بهره او از عقلش می باشد و هرچه از عقل خود بهتر بهره برد، بیشتر رشد می یابد، همچنین حضرت می فرمایند: «مِنْ كَمَالِ الْمَرْوَةِ تَرْكُهُ مَا لَا يَجْمَلُ بِهِ، وَ مِنْ الْحَيَاءِ أَنْ لَا يَلْفِي أَحَدًا بِمَا يَكْرَهُ»؛ (دیلمی، ۱۴۰۸ ق. ص ۱۲۷) انسان طالب کمال باید آن چیزی را که برایش

زیبا نیست را ترک کند، ریاکاری یک عمل ناشایست است که انسان باید از آن دوری نماید و در این صورت است که کمال انسانیت محقق می‌گردد.

نتیجه

طبق آنچه بیان شد، خودتربیتی مورد بحث با تربیت در غرب که در معنای علمی و آموزشی است تفاوت دارد، همچنین خودتربیتی با علم اخلاق که فقط در حیطة خودسازی و اخلاقی صورت می‌گیرد دارای تفاوت است، زیرا خودتربیتی، هر سه حیطة اعتقادی، اخلاقی و رفتاری را شامل می‌گردد و فقط منحصر به تربیت در اخلاق نیست بلکه انسان در حیطة اعتقادی نیز نیاز به تربیت خود دارد، به گونه‌ای که بدانند غافل نبودن از خدا، یک خودتربیتی است، همچنین دشمن شناسی و بصیرت داشتن یک خودتربیتی محسوب می‌گردد. قرار بر این است که انسان بفهمد نه تنها در اخلاق خود نقص دارد بلکه در اعتقادات و رفتار خود نیز دارای نقایصی می‌باشد که باید در صدد اصلاح آن برآید.

انسان با اراده راسخ خود می‌تواند نقایص را اصلاح کرده و نیز با موضع گیری در مقابل دشمن، از انجام اعمال ناشایست دوری کند که به این ترتیب مورد ستایش دیگران قرار گرفته و با معرفت به خداوند به سمت تحقق کمال انسانیت نیل خواهد کرد.

خودتربیتی در هر سه حیطة اعتقادی، اخلاقی و رفتاری دارای موانعی است که لازم است انسان با بهره‌گیری از کلام نورانی امام علی (ع) به شناخت آن موانع نائل گردد.

از جمله موانعی که انسان در مسیر خودتربیتی با آن مواجه است، موانع درونی می‌باشد. این موانع از درون و باطن انسان منجر به انحراف او می‌گردد و اگر مورد غفلت، عدم توجه و شناخت قرار گیرد و نیز اگر قوت گیرد، مانعی جدی در مسیر خودتربیتی ایجاد کرده و انسان را از مسیر کمال انسانیت و تقرب به خداوند خارج می‌گرداند. انسان با غفلت از خداوند، خود را به ورطه ضلالت و گمراهی می‌کشانند و از دست یاری پروردگار در مسیر تربیت خود محروم می‌مانند، همچنین انسان با غفلت از خود و عدم شناخت صحیح نفس خود، نمی‌تواند امر خودتربیتی را به فعلیت برساند و همچنین با غفلت از مرگ و آخرت، اصالت را به امور دنیوی داده و از معنویت و تربیت خود در جهت اهداف الهی غافل می‌مانند، گاهی انسان با غفلت از دشمن، از جمله شیطان که مهم‌ترین و خطرناک‌ترین دشمن انسان است از تحقق استعدادها و استفاده از توانایی‌ها باز می‌ماند، همچنین تبعیت از شیطان، شکست‌هایی را برای انسان رقم می‌زند که منجر به اشتغال بیش از حد انسان به امور دنیوی شده که در نتیجه جلوی رشد و تربیت انسان را گرفته و منجر به اتلاف وقت و عمر انسان می‌گردد.



به طور کلی هر آنچه که دین و ایمان انسان را هدف قرار دهد و آنها را از انسان بریاید، دشمن او محسوب می‌گردد. گاهی نفسِ خودِ انسان، دشمن اوست و به‌گونه‌ای در انسان نفوذ می‌کند که تأثیر منفی می‌گذارد و منجر به آلوده شدن انسان به ردائل اخلاقی می‌گردد. گاهی نیز انسان آن‌قدر نفس خود را بزرگ می‌پندارد که آلوده به صفت عجب و خودپسندی می‌گردد و می‌پندارد که نفس‌اش نقاط ضعفی ندارد، در نتیجه تلاشی برای رفع نقاط ضعف خود نمی‌نماید. این فرد آن‌قدر سرگرم ظواهر دنیا و آرزوهای طولانی خود گشته است که اهمیتی به تربیتِ نفسِ خود در جهت الهی و کمال انسانی نمی‌دهد، زیرا پرداختن بیش از حد به این موارد، ارادهٔ انسان را سلب کرده و نمی‌گذارد تا انسان خود را از بند و اسارت هوس‌ها و خواهش‌های نفس رها سازد. به بیان بهتر، انسان تا نخواهد، رشد و تربیتی حاصل نمی‌گردد. چنان‌که با قوت یافتن و ادامه پیدا کردنِ موانعِ درونی ذکر شده در نفسِ انسان، رفتار او نیز تحت تأثیر قرار می‌گیرد و منجر به بروز رفتاری از جمله؛ تلاش بیش از حد برای رسیدن به دنیا، دروغ‌گویی و ریاکاری از جانب انسان می‌گردد؛ بنابراین، بدیهی است کسی که در جامعهٔ اسلامی به این موانع توجه داشته باشد و از آنها دوری کند، جامعهٔ اسلامی پیشرفت چشمگیری خواهد کرد.



فهرست منابع

قرآن کریم

سید الرضی، محمد بن حسین. نهج البلاغه. تحقیق صبحی صالح، قم: ناشر مؤسسه دارالهیجره، ۱۴۱۴ ه.ق.

منابع فارسی

۱. آیت الله خامنه‌ای، سید علی. بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی. چاپ اول. تهران. انتشارات انقلاب اسلامی. ۱۳۹۷ ش
۲. اکبری، محمود. بیماری‌های اخلاقی و درمان‌های قرآنی. چاپ دوم، بی‌جا: فتیان، ۱۳۹۲ ش.
۳. آقاجمال خوانساری، محمد بن حسین. شرح غرر الحکم (خوانساری). تهران: دانشگاه تهران؛ مؤسسه انتشارات و چاپ، ۱۳۶۶ ه.ش.
۴. باقری، خسرو. نگاهی دوباره به تربیت اسلامی. چاپ ۴۳، تهران: انتشارات مدرسه، ۱۳۹۷.
۵. جعفری، محمدتقی. شرح نهج البلاغه. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۴ ش.
۶. خمینی، روح الله. چهل حدیث. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۲.
۷. درایتی، مصطفی. ترجمه تصنیف غرر الحکم. مشهد: ضریح آفتاب، ۱۳۸۱ ه.ش.
۸. دلشاد تهرانی، مصطفی، ماه مهرپرور. تهران: انتشارات دریا، ۱۳۹۴.
۹. علوی، حمیدرضا. تربیت در قرآن و نهج البلاغه. کرمان: انتشارات دانشگاه شهید باهنر کرمان، ۱۳۹۳.
۱۰. علی بن ابی طالب (ع)؛ امام اول. ترجمه شرح نهج البلاغه (ابن میثم). مشهد: آستان قدس رضوی؛ بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۷۵ ه.ش.
۱۱. _____ غرر الحکم. ترجمه انصاری قمی، تهران: علی الانصاری القمی، ۱۳۳۷ ه.ش.
۱۲. _____ غرر الحکم. ترجمه رسولی محلاتی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۸ ه.ش.
۱۳. _____ گفتار امیرالمؤمنین علی (ع) (غرر الحکم). قم: ناشر انصاریان، ۱۳۷۸ ه.ش.
۱۴. _____ نهج البلاغه. ترجمه دشتی، قم: مشهور، ۱۳۷۹ ه.ش.



۱۵. فولادوند، محمد مهدی. ترجمه قرآن. تهران: دارالقرآن الکریم (دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی)، ۱۴۱۵ ق.
۱۶. قرائتی، محسن. تفسیر نور. چاپ یازدهم، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱۳۸۳ ش.
۱۷. _____، گناه‌شناسی. تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱۳۸۶.
۱۸. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی. ایمان و کفر (ترجمه کتاب الایمان و الکفر بحار الأنوار؛ جلد ۶۴). ترجمه عزیزالله عطاردی قوچانی، تهران: انتشارات عطارد، ۱۳۷۸ ش.
۱۹. محمودیان. حسین و همکاران. دانش خانواده. چاپ نهم، تهران: انتشارات سمت، ۱۳۸۷ ش.
۲۰. مصباح یزدی، محمدتقی. به سوی خودسازی. به نگارش کریم سبحانی. چاپ چهارم، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ۱۳۸۴ ش.
۲۱. مطهری، مرتضی. تعلیم و تربیت در اسلام. تهران: صدرا، بی تا.
۲۲. _____، انسان کامل. تهران: صدرا، بی تا.
۲۳. _____، آزادی معنوی. تهران: صدرا، بی تا.
۲۴. معین، محمد. فرهنگ فارسی معین. چاپ پنجم، تهران: انتشارات سرایش، ۱۳۸۲.
۲۵. مکارم شیرازی. ناصر. تفسیر نمونه. دارالکتب الاسلامیه. ۱۳۷۴.
۲۶. _____، پیام امام امیرالمؤمنین (ع). تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۵ ه. ش.

منابع عربی

۲۷. ابن ابی‌الحدید، عبدالحمید بن هبئه الله. شرح نهج البلاغه (ابن ابی‌الحدید). قم - ایران: مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی بی تا.
۲۸. ابن بابویه، محمد بن علی. الخصال. مصحح: علی اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین ۱۳۶۲ ش.
۲۹. ابن فارس، احمد بن فارس. معجم مقاییس اللغه. مصحح: عبدالسلام محمد هارون، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ ق.
۳۰. ابن منظور. محمد بن مکرم. لسان العرب. مصحح: جمال الدین میردامادی، چاپ سوم، بیروت: دارالفکر و الطباعة و النشر و التوزیع؛ دار صادر، ۱۴۱۴ ق.
۳۱. آمدی، عبدالواحد بن محمد. تصنیف غررالحکم. مصحح: مصطفی درایتی، قم: مکتب الاعلام الاسلامی. مرکز النشر، بی تا.

۳۲. _____، غررالحکم (تصحیح رجایی). قم: دارالکتب الإسلامی، ۱۴۱۰ ه.ق.
۳۳. حلوانی، حسین بن محمد بن حسن بن نصر. نزهة الناظر و تنبيه الخاطر. قم: مدرسه الإمام المهدي ۱۴۰۸ ق.
۳۴. دیلمی، حسن بن محمد. أعلام الدین فی صفات المؤمنین. قم: مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۸ ق.
۳۵. راغب اصفهانی، حسین بن محمد. مفردات الفاظ قرآن. مصحح: صفوان عدنان داوودی، بیروت - دمشق: دارالقلم. دارالشامیه، ۱۴۱۲ ق.
۳۶. شهید ثانی، زین الدین بن علی. منیه المريد. مصحح: رضا مختاری، قم: مکتب الاعلام الإسلامی، ۱۴۰۹ ق.
۳۷. صدر الدین شیرازی، محمد بن ابراهیم. شرح أصول الكافي (صدرا). مصحح: محمد خواجوی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۸۳ ش.
۳۸. الطریحی، فخرالدین بن محمد. مجمع البحرین. تحقیق احمد حسینی اشکوری، چاپ سوم، تهران: نشر مرتضوی، ۱۳۷۵ ش.
۳۹. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق. الكافي (ط - دارالحدیث). مصحح: دارالحدیث، قم: دارالحدیث، ۱۴۲۹ ق.
۴۰. _____ الكافي. مصحح: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، چاپ چهارم، تهران: انتشارات دارالکتب الاسلامیه. ۱۴۰۷ ق.
۴۱. لیثی واسطی، علی بن محمد. عیون الحکم و المواعظ (الیثی). مصحح: حسین حسینی بیرجندی. قم: انتشارات دارالحدیث، ۱۳۷۶ ش.
۴۲. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی. بحار الانوار. مصحح: جمعی از محققان، چاپ دوم، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
- پایان نامه ها**
۴۳. احمدیان سیاهکل. سوری. موانع رشد اخلاقی از منظر نهج البلاغه. کارشناسی ارشد رشته هیات گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه پیام نور دانشکده هیات و علوم اسلامی: ۱۳۹۴ ش.
۴۴. باقری طاقانکی، رقیه. هواپرستی از دیدگاه نهج البلاغه. کارشناسی ارشد رشته علوم قرآن و حدیث، دانشکده اصول الدین: ۱۳۹۰ ش.
۴۵. پیمبرپور، جابر. شیوه مقابله حضرت امیرالمؤمنین (ع) با آفات زبان در نهج البلاغه. کارشناسی ارشد رشته معارف نهج البلاغه، دانشگاه کاشان: ۱۳۹۴.



۴۶. تقریبی. منصوره. موانع پرورش فضایل اخلاقی در نهج‌البلاغه. کارشناسی ارشد رشته علوم حدیث گرایش نهج‌البلاغه، دانشکده‌ی علوم حدیث: ۱۳۹۱ ش.
۴۷. توکلی بنیری، مه‌ری. خودشناسی و خودسازی و نقش آن دو در اخلاق فردی و اجتماعی با تأکید بر نهج‌البلاغه. کارشناسی ارشد رشته نهج‌البلاغه گرایش اخلاق و تربیت فردی و اجتماعی، دانشکده علوم و تحقیقات اسلامی: ۱۳۹۰ ش.
۴۸. حصامی، مینا. خط قرمزها در تربیت از منظر نهج‌البلاغه. کارشناسی ارشد رشته‌ی علوم حدیث، دانشگاه قرآن و حدیث: ۱۳۹۲.
۴۹. حق‌شناس پشکه، صغرا. بررسی آرزو در نهج‌البلاغه. کارشناسی ارشد رشته‌ی علوم حدیث گرایش نهج‌البلاغه، دانشگاه قرآن و حدیث: ۱۳۹۰ ش.
۵۰. رجبعلی کاشانی، عادل. آسیب‌شناسی دنیاطلبی از دیدگاه امیرمؤمنان امام علی(ع). کارشناسی ارشد رشته معارف اسلامی - نهج‌البلاغه، دانشگاه کاشان: ۱۳۹۵.
۵۱. رحیم زاده، زهرا. عوامل و موانع انحراف اعتقادی از دیدگاه نهج‌البلاغه. کارشناسی ارشد رشته علوم قرآن و حدیث، دانشگاه مذاهب اسلامی: ۱۳۹۶.
۵۲. زالی مقصودلو، غفار. خودشناسی و خودسازی از منظر امام علی (ع) با تأکید بر غررالحکم. کارشناسی ارشد رشته‌ی معارف اسلامی، دانشگاه باقرالعلوم: ۱۳۹۰.

مقاله‌ها

۵۳. آریان، حمید. محمدعلی جهان پناه. «عوامل مؤثر بر اراده‌ی انسان و تقویت آن در راستای انجام عمل صالح از نظر قرآن». ماهنامه معرفت ۲۵۷ (۱۳۹۸).
۵۴. تهامی، رحیمه السادات و اکبر صالحی. «بررسی و تحلیل عوامل و موانع مؤثر بر تربیت دینی بر مبنای سخنان حضرت علی (ع) در نهج‌البلاغه». فصلنامه علمی و پژوهشی تربیت اسلامی پاییز و زمستان (۱۳۸۸).
۵۵. هاشمی، حسین. «چیستی و اهداف تربیت». پژوهش‌های قرآنی ۵۹ - ۶۰ (۱۳۸۸).